

بود. او در حالی که برتری نظامی نیروهای گرجستان را پذیرفته بود، امید داشت، ابخازی‌ها با توجه به نیروهای کمتری که در اختیار داشتند، درگیر «جنگ کوچکی» شوند، جنگی که «احتمال پیروزی آن زیاد» باشد.

عملیات نظامی گرجستان به شکست انجامید. داوطلبان شمال قفقاز و ارتش روسی مستقر در جمهوری خودمختار ابخازی‌ها پشتیبانی می‌کردند. در نتیجه این کمک و به دلیل آن که نیروهای گرجستان فاقد انگیزه و توانمندی نظامی بودند، ابخازی‌ها توانستند ارتش گرجستان را از جمهوری خود بیرون رانند. از نظر گرجی‌ها این ناکامی ناشی از شکست در توافقنامه آتش‌بسی بود که در ژوئیه ۱۹۹۳ با میانجیگری روسیه منعقد و طی آن گرجستان ناگزیر شده بود، سلاحهای سنگین خود را از ابخازستان خارج سازد، در حالی که ارتش روسیه به ابخازی‌ها اجازه داده بود، سلاحهای خود را نگه دارند. در سپتامبر ۱۹۹۳ تفلیس مغلوب شد. اکثر مردم گرجستان از ابخازستان گریختند. ابخازی‌ها تنها با تغییر وضع جمعیتی کشور خود؛ یعنی، پاکسازی قومی توانستند به پیروزی نظامی خود تحکیم بخشند. بسیاری از گرجی‌هایی که در محل باقی ماندند، به دست نیروهای ابخازستان کشته شدند.

در روزهای پایانی جنگ، شواردناوزه به منظور هماهنگ‌سازی عملیات نظامی در سوخومی ماند. وی طی یک فراخوان تأثیربار از سازمان خواست تا پیشروی ابخازی‌ها را متوقف سازد. او معتقد بود که «دوستان» غربی‌اش آنقدر به دفاع از منطقه قفقاز علاقه‌مند هستند که نیروهای صلح را به آنجا اعزام کنند. شورای امنیت سازمان ملل اعلامیه‌هایی را صادر و طی آن به منظور احیای تمامیت ارضی گرجستان بر ضرورت آتش‌بس و انجام مذاکرات سیاسی میان طرفهای درگیر جنگ تأکید کرد. البته اعضای شورای امنیت برای پاسخگویی به درخواستهای کمک گرجستان هیچ شتابی به خرج نمی‌دادند. پس از شکست نیروهای مسلح گرجستان بیل کلینتون به شواردناوزه اطمینان داد که «پشتیبانی کامل» خود را از رهبری وی و تمامیت ارضی گرجستان «ادامه خواهد داد». کلینتون طی نامه‌ای نوشت که آمریکا در پنجم اکتبر ۱۹۹۳ دست

به حکومت یک پرواز نظامی در این کشور و می بود آنجا می آید و می توانند تمام اعلامیه و احکام بنام آنها از
گورهای چهره، پسر و لباس از آن سال خواهد شد». به علاوه پس از کشته شدن لفراتر و سیستان است و گامها خود را
برای از آنها راجد و نهایی ناممکن کرد که کاملاً معروض با عطف و تخریب و غیره و راجد و سیستان شود و در این حسی را نه
می کند و نه بالیکه این بیشتر سیستان حاصل حرکت استقلال طلبانه و در این کارهای سیاسی اصلاحی در این
و در کره جنوبی، بر دیندگانه بود و با منطقه بود و استقلال طلبانه و بود و الهی ملی گراهای گمراهی گمراهی بر این
نمی توانست به موافقت در منطقه غربی این مداران باشند زیرا آنها عضویت در تمام دولت و حقوقی بیشتر
امنیت داد تا غیر بر روی دولت نه تضمین حقوق خود و اینها را بسیار در روزی نامی که پیوسته این
قوه بی زور و مدد کشور در کمال معقوله بود که به سوی این رمان سابق منطقه معقوله بدست دولت‌های فدرال
مترقبه می باشد (۲) این موافقتها تضمینی از مسکو گرفته شد، به این ترتیب که در صورت بروز جریان
دیگری گامهای خود را با این اقدامات سیاسی تقابل موجب کشور که کشورش در ادامه جهان می تواند
شود؛ به این ترتیب این حمایتی که در منطقه بود و به هنگامی که در این کابینه استیلا می‌تواند حاصل شده
بود از دست رفت. رفتار زور مدارانه و ناتوانی وی از انجام مصالحه به مقاومت هوادارانش انجامید.
اعضای دولت گامها خورد و سران دو نیروی نظامی بسیار مهم؛ یعنی «مخدریونی»^۱ و گارد ملی
که بدستند منطقه است و در این مورد به هر چه امکان محسوب می شدند، به منظور بیرون راندن
رئیس جمهور از سمت خود به یکدیگر نیروی تنه در زمین ساخته و بر اساس اعلامیه خود در این منطقه
بودند تا نظامی که در این صورت رسیدن به الحاد است و از غیرت تفکیک کورک کره و سایر قوه و کورک
گرمیست تا با به و عضویت جامعه و ولایتی و غیره ملی و بی تکامل اما با فزونی در دین و غیره آن که در
ملی خرابه او بر موقوفه خودی در ای سکود، انقلاب در اینهای علم و احرار و به این بر این‌ها نتوان این کشور را
از راهی که در این جراتی است در آن مرکز به این عضویت می باشد، دولت‌های این به خاطر و فومنی
از کلیه نوع چنین خودی در آن (۲) حکم و سایر خودی با ناگزیر و قانوناً می باشد و چنین است در اینها
کیچیک اچولدی زولیر، فلان از چهار بر این قبیل است که به هر چه است و با این سکولاری و در این

سابق شوروی برای تقویت اقتدار ظاهری خود به وسیله قطع کلیه روابط با روسیه انجام می دادند.
 1. Machedroni

مناطقى را در نزديكى ابخازستان در كنترل خود داشتند و دولت گرجستان نيز فاقد مشروعيت دموكراتيك بود، موجب شد كه ملي گرايان ابخازستان دست به مداخله بزنند. آنان توافقنامه سابق را مبنى بر توزيع مهمترين سِمتهای قوه مجريه در بين نمايندگان گرجستان فسخ و وزير كشور گرجستان را بركنار كردند. از قرار در ژوئيه ۱۹۹۲، مجلس عالي ابخازستان به عنوان پاسخ به مصوبه شورای نظامی گرجستان مبنی بر اجرای مجدد قانون اساسی ۱۹۲۱ گرجستان، قانون اساسی ۱۹۲۵ ابخازستان را بار ديگر به مرحله اجرا درآورد. در اين قانون موادى در مورد رابطه قراردادی با گرجستان وجود داشت. ابخازستان اعلام استقلال نکرده، اما در صدد برقراری روابط قراردادی با تساوی حقوقی به صورت نوعی اتحاد فدراتیو با گرجستان برآمد. اندکی پس از آن جنگ در گرفت.

در اوت ۱۹۹۲ نیروهای گرجستان، به ویژه یگانهای پارلمانی، گویا به منظور آزادسازی اعضای دولت گرجستان که به اسارت نیروهای گامزاخوريا درآمده و در منطقه ابخازي «گالی»^۱ زیر نظر بودند، به ابخازستان نفوذ کردند. دليل ديگر اين حمله نظامی حفاظت از خطوط راه آهن ساحلی بود که به سوی روسیه کشیده شده بود و اغلب آماج حملات راهزنان قرار می گرفت. اما سردمداران جنگ در گرجستان تصمیم گرفتند، تا سوخومی^۲ (پایتخت) پیش روند و برای اشغال سراسری قلمرو ابخازستان تلاش کنند. آنان قصد داشتند هرگونه تلاش برای تجزیه ابخازستان را سرکوب سازند.

می گویند شواردنادزه دستور این اقدامات بعدی را صادر نکرده بود. اما خود او مسئولیت پیشروی نظامی به خاک ابخازستان و اقدامات متعاقب نیروهای گرجی را به عهده گرفت. در این مورد برخی از تفاسیر موجود حاکی از این دیدگاه هستند که شواردنادزه از ترس آن که مبدا خودداری از این کار به قیمت از دست رفتن سمّتش تمام شود و یک حکومت دیکتاتوری نظامی موجب درگرفتن یک جنگ داخلی دیگر و سقوط کامل کشور گردد، مسئولیت آن را قبول کرده

1. Gali

2. Suchum(i)

امور خارجه اتحاد شوروی، در مارس ۱۹۹۲ به تفلیس بازگشت. سر دستۀ کودتاچیان امیدوار بود، با اقتدار شوار دنا دزه به طور بین المللی به رسمیت شناخته شود و مشروعیت داخلی نیز کسب کند. دولت های غربی موافقت خود را با این رویدادها ابراز و نسبت به مشروعیت دموکراتیک رئیس جمهوری سرنگون شده و اعلانهای رسمی او برای توجه به موازین قانونی و مقررات حاکم در جوامع دموکراتیک بی توجهی کردند. آنان امیدوار بودند که شوار دنا دزه بتواند به درگیری های قومی خشونت بار در کشور خاتمه بخشد، نظم و قانون را بار دیگر احیا کند و دست به اصلاحات دموکراتیک و منطبق با اقتصاد بازار بزند. گرجستان در مارس ۱۹۹۳ به عضویت سازمان امنیت و همکاری اروپا درآمد و در ژوئیه همان سال عضویت کامل سازمان ملل را کسب کرد.^(۵)

شکست گرجستان در ابخازستان ۱۹۹۳-۱۹۹۲

بین سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ هنگامی که نبرد کامل عیاری بر سر کسب استقلال در گرفته بود، افکار عمومی و احزاب سیاسی گرجستان به دو گروه دوستدار مسکو و هوادار غرب تقسیم شدند. مسکو پیش از همه منطقه خودمختار اوستیای جنوبی و جمهوری خودمختار ابخازستان را انتخاب کرده بود و گرجستان که کانون اصلی مسأله محسوب می شد، با وضوح هرچه کاملتر غرب را برگزید. به استثنای دولت های حوزه دریای بالتیک هیچ یک از جمهوری های این منطقه، همانند گرجستان تا این حد انتظار نداشت که مورد حمایت غرب قرار گیرد. دلیل این امر نیز هراس کهنه گرجستان از نابودی هویت خاص فرهنگی اش بود که هر بار نیز همسایگان جنوب یا شمال کشور آن را تهدید می کردند.^(۶) وقتی گامساخوردیا موفق نشد، نظر جامعه جهانی را برای به رسمیت شناختن خود جلب کند، مردم گرجستان به شوار دنا دزه امید بستند. تصور عمده آنها این بود که وقتی کسی تا این حد در تحقق وحدت آلمان و پایان دادن به جنگ سرد سهمیم بوده است، حتماً در شرایطی قرار دارد که گرجستان را به غرب نزدیکتر کند. مردم فکر می کردند، گرجستان در آینده به نسبت نزدیک به عضویت جامعه اروپا در می آید. شوار دنا دزه

مینگلاتوت یا یلدریز نوره‌لی در اینجانبه عثمانی‌ها بی‌کنترلان خودتندلشیتان دغو دیو لور تو گورجستان زین نهمز قلعین مینشور و عیند.
 دوج کوا ایجکاد بویو نهومی، نزدیکیه باغیر کربایدان ایلخانلار خانی گورجستان مبرا خلیه ریزیز دولتیق تقویات کلوب.
 بولتیق زکرمجنتیان بوزلیو مهمتی جن گسبته‌هاز قوقان و جزایغادورکین منظر لیم تنگن که ز تلاش‌های قشور و وادیزه
 کبر و ارجحیت ستان را سریکلمی کرانوفین قیاده اریژویمه ۴۲ ۱۹۹۸ (مانجانتی‌ها لیمور اوخاز جسته‌هوریق غولون جاستر
 باغیر و یثان شورلیق نظامی اهل جرتالی منیه در اهلری او جهاد قلمو بهور او ایسی جستان گورجستان و قانون
 انکلیوی ۵۰ ۱۹۹۲ ۸۹ خالیغ سزان ۲۵ در هزار گور بهور حکله گهر لوقا آویسی (۱۹۹۶) (قانون) بواگور صید و هور قبولی
 قور کایلی بی گراجه تابه اوستودام اگرتو و لیم علی بقوانی اعلی‌گرایلی قیاول نکر ادیله ۱۵۰۰ سرد در قیلاعی دیو ام
 قیابزادگان یا تاساوی ۱۳۴۰ قوی، بک صورتتیزو ای ایلخاکل فمیلتمویا گورجستان کیم داداند کیم بلحان تالی،
 چونکن بارگرفیتین حق «میهن»، امتیازی برای این گروه از ابخازها محسوب می‌شد که حق اشغال
 اکثر سدهای داری و بوجوی ای و گورجستان فراموشی یگاز هایدان لیماتلی، ارجحیت منظر لیم ایلخانلی
 انضیالی دولت گورجستان به ایلخانان تبریز و ای گامی گورجستان ایلخانلی گور متعلقه اوخاز صید کلمی
 زجمنظیر و اینجانبه ای خانی ایلخانان نفوذ کرده‌اند ایلخان دیوگر لیم علی ایلخانلی بی ایلخانان (خطوط بر ایلخان
 ساجلیتور بود که یاز سنجیم شده که شهر فیرتندو بود سوله که در ۱۸۷۱ میلادی و تریتا هرتان قرار می‌گیرد و ای
 ساجلیتور ای که ۵۰۰۰۰ کمد از گورجستان به دست گورجستان کیل سی خواند، دیو ساجلیتور که به ۱۵۰۰۰ و لیمور و گورجی
 اشغالی به ۱۳۴۰ کرم قلمرو ایلخانستان تالشه کنده‌اند ایلخان قوی سید تالشه تندرخل گورجستان ای تاند عارلی کسرت
 ایلخان گورجستان راجه کورسی سانه‌به عنوان زیر مجموعه‌ای از گورجستان نتیجه سیاست بلشویکی
 گورجستانی گویش و شوار گله‌ها در دیرتیمه ایله اقبالی پت یعدی و ایلخانن کور دیو ایلخان ایلخانان و ایلخان
 پیشروی نظامی به خاک ابخازستان و اقدامات متعاقب نیروهای گرجی را به عهده گرفت. در این

۱. منظور گرجی‌های خالص است که با اقوام دیگر آمیخته نکرده‌اند (م).
 مورد بحث از تفاسیر موجود حاکی از این دیدگاه هستند که شوار دنا دزه از ترس آن که میادا
 ۲. Megreliern, Swanen: در منابع موجود نحوه توصیف جوامع مختلف گومی در ابخازستان مورد بحث
 خوده از این ایزد یک‌دیگر به مقیمت است (George H. Hawthorn) به نظر دیگر زمانا گورجی و بعضی حکومتهای جدید که گورجی‌ها را
 نام می‌برد. این گروه «Kartvelier» به بیان دقیقتر از «مگرلی» یا «مگرلی» یا «مگرلی» یا «مگرلی» یا «مگرلی» و
 موجب در گورجی یک جنگ داخلی دیگر و سقوط کامل کشور گردد، مسئولیت آن را قبول کرده
 گرجی‌ها تشکیل داده‌اند.

۳. Titularnation یعنی گروهی از مردم که نامشان با نام سرزمین آنها یکی است و از اقلیت‌ها محسوب
 نمی‌شوند (م).
 1. Gali
 2. Suchum(i)

سیاست امنیتی غربی و درگیری میان گرجستان و ابخازستان

بود. او در حالی که برتری نظامی نیروهای گرجستان را پذیرفته بود، امید داشت، ابخازی‌ها با توجه به نیروهای کمتری که در اختیار داشتند، درگیر «جنگ کوچکی» شوند، جنگی که «احتمال پیروزی آن زیاد» باشد.

عملیات نظامی گرجستان به شکست انجامید. داوطلبان شمال قفقاز و ارتش روسی مستقر در جمهوری خودمختار از ابخازی‌ها پشتیبانی می‌کردند. در نتیجه این کمک و به دلیل آن که نیروهای گرجستان فاقد انگیزه و توانمندی نظامی بودند، ابخازی‌ها توانستند ارتش

گرجستان که ارتش‌ها و گروه‌های مسلح را در اختیار داشت، را منقرض کرد. این امر، در حالی که عضویت گرجستان در سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل، سازمان امنیت و همکاری اروپا و جامعه توافقنامه آتش‌بس بود، که در ژوئیه ۱۹۹۳ با میانجیگری روسیه منعقد شد، طرح برنامه گرجستان در قبال سرانجام آن‌ها، مشکلات زیادی را ایجاد کرد. ابخازستان از این نظر، نشان محتاج به حمایت روسیه به عنوان یک طرفدار بود. ابخازستان در این درگیری در مردم ابخازستان، اجازت دیدم و در سال‌های بعد، حریفان را که در این درگیری در میان روسیه و ابخازستان، این مسئله برای به وجود آمدن که دولت‌های غربی در این باره امیدوارند رسید که ثبات اکثر مردم گرجستان از ابخازستان برچسب زدند. ابخازی‌ها تنها تغییر وضع جمعیتی کشور قفقاز به نفع خود آنهاست. دولت‌های غربی به همه این استدلال‌ها به‌طور محدود پاسخ مثبت می‌دهند. یا اینکه تمام قواستقلال سببند به پیروزی و نظای خود که به اشتغال با ملنازها را از اگر جی‌هایی رسمیت نخواهند شناخت. که در محل باقی ماندند، به دست نیروهای ابخازستان کشته شدند.

مقدمه در روزهای پایانی جنگ، شواردنازه به منظور هماهنگ‌سازی عملیات نظامی در

سوخومی ماند. وی طی یک فراخوان تأثیر بار از سازمان‌ها خواست تا بشووی ابخازی‌ها را متوقف پس از اعلام استقلال گرجستان در آوریل ۱۹۹۱، دولت‌های غربی به هیچ وجه سازد. او معتقد بود که «دوستان» غربی‌اش آنقدر به دفاع از منطقه قفقاز علاقه‌مند هستند که برای برقراری رابطه دیپلماتیک با این دولت تمهیل نگذاشتند. البته دلیل این امر، نیروهای صلح را به انجام‌آزمای کنند. شورای امنیت سازمان ملل اعلامیه‌ها را صادر و طی آن به نام مشروع بودن ادعای گرجستان در موضوع استقلال نبود. «گام‌ساختار» نیز به عنوان منظور احیای تمامیت ارضی گرجستان به ضرورت آن‌ها پس و انجام مذاکرات سیاسی میان رئیس‌جمهوری که با استحقاق دموکراتیک بر سر کار آمده بود، چیزی از مشروعیت کم طرف‌های درگیر جنگ تأکید کرد. البته اعضای شورای امنیت برای پاسخگویی به درخواست‌های نگذاشت. سر باز زدن دولت‌های غربی از به رسمیت شناختن گرجستان؛ یعنی، کمک گرجستان هیچ پشتیبانی به خرج نمی‌دادند. پس از شکست نیروهای مسلح گرجستان بیل نخستین دولت پس از اتحاد شوروی ناشی از امیدواری آنها نسبت به انجام اصلاحات کلینتون به شواردنازه اطمینان داد که «پشتیبانی کامل» خود را از رهبری وی و تمامیت ارضی

گرجستان «ادامه خواهد داد». کلینتون طی نامه‌ای نوشت که امریکا در پنجم اکتبر ۱۹۹۳ دست بردارد. برنود کوپرتز محقق مؤسسه BIOst است. این مقاله، برگرفته از مجموعه گزارش‌های مجمع مؤسسه قدارال مطالعات بین‌المللی و علمی شرق (BIOst)، شماره ۱۲/۱۹۹۹، شامل صفحات ۵ تا ۲۶ و ۳۴ و ۳۵، توسط خانم لادن مختاری از آلمانی به فارسی برگردانده شده است.

دموکراتیک در نظام فدراسیون شوروی بود که آثار آن را می‌توان در اعلامیه حمایتی آنها از گورباچف در تابستان ۱۹۹۱ مشاهده کرد. به‌علاوه ملی‌گرایی افراطی در سیاست گامساخوردیا برای آنها ایجاد مزاحمت می‌کرد. گامساخوردیا و دولت وی روی حمایت شدید مردم حساب می‌کردند. البته این پشتیبانی، حاصل حرکت استقلال طلبانه و درگیری‌های سیاسی با اقلیت‌ها و مناطق خودمختار، به‌ویژه با منطقه اوستیای جنوبی بود.^(۲) اما ملی‌گرایی گرجستان نمی‌توانست به موافقت مناطق غربی امیدوار باشد، زیرا آنها به اهمیت تضمین حقوق بشر برای امنیت اروپا پی برده بودند. نقض حقوق بشر باعث ایجاد هراس از بروز ناآرامی‌های منطقه‌ای و قومی زورمدارانه در کل منطقه «بلوک سوسیالیستی» سابق و نیز سقوط برخی از دولت‌های این منطقه می‌شد.^(۳)

گامساخوردیا با اتخاذ سیاست تقابل موجب شد که کشورش در جامعه جهانی منزوی شود؛ به این ترتیب حمایتی که در سالهای قبل به هنگام مبارزه برای کسب استقلال حاصل شده بود، از دست رفت. رفتار زورمدارانه و ناتوانی وی از انجام مصالحه به مقاومت هوادارانش انجامید. اعضای دولت گامساخوردیا و سران دو نیروی نظامی بسیار مهم؛ یعنی، «مخدریونی»^۱ و گارد ملی که در آن زمان هسته ارتش بعدی گرجستان محسوب می‌شدند، به‌منظور بیرون راندن رئیس‌جمهور از سمت خود، به یکدیگر پیوستند. در زمستان ۹۲-۱۹۹۱ گامساخوردیاطی یک کودتای نظامی سرنگون شد و در دسامبر ۱۹۹۱ از غرب تقاضای کمک کرد. وی قول داد که گرجستان را به عضویت جامعه دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع درآورد. غرب از هرگونه مداخله مستقیم خودداری کرد، اما یلتسین، رئیس‌جمهور روسیه در برابر پارلمان این کشور اعلام کرد که گرجستان پیش از آن که به این عضویت بیندیشد، نخست باید به حل و فصل مشکلات داخلی خود بپردازد.^(۴) گامساخوردیا ناگزیر از فرار شد و از چپن درخواست پناهندگی کرد. ادوارد شواردنادزه، رهبر سابق حزب کمونیست گرجستان و تا دسامبر ۱۹۹۰ وزیر

1. Machedroni

از اهمیت بیشتری برخوردار بود. طبیعی است که این اهداف به هیچوجه برای توجیه مداخله سیاسی و یا اساساً نظامی در قفقاز کافی نبود.

در ۱۹۹۴ کلینتون بسیار تلاش می کرد که موجب برانگیختن روسیه در «خارجۀ نزدیک» آن نشود. در آن زمان این کشور در صدد عقب نشینی راهبردی از اروپا برآمده و ناگزیر بود، در اوضاع امنیتی حاشیۀ جنوبی قلمرو خود دست به تغییرات رادیکال بزند.^(۹) کلینتون طی دیدار خود از مسکو در ۱۹۹۴ تلاشهای روسیه را برای ایجاد ثبات در مرزهای خود با سیاست آمریکا در پاناما و گرانادا مقایسه کرد.^(۱۰)

البته احتیاطی که غرب در سیاست خود در مقابل منافع راهبردی روسیه در گرجستان از خود نشان می داد، به این معنا نبود که دولتهای غربی می خواهند گرجستان را به عنوان بخشی از فضای نفوذ روسیه بپذیرند. روسیه در چارچوب توافقنامه نیروهای مسلح متعارف در اروپا^۱ که در ۱۹۹۰ به امضا رسید، سعی داشت نیروهای مسلح متعارف خود را در قفقاز تقویت کند. پس از عضویت گرجستان در جامعه دولتهای مستقل مشترک المنافع دیپلماتهای غربی آشکارا نگرانی خود را از بخششهای بیش از حد گرجستان به مسکو (مبنی بر توافقات متقابل در زمینه میزان تسلیحات نظامی که براساس توافقنامه مزبور در بالا، هر کشوری در قفقاز، مجاز به این اقدام بود) ابراز داشت.^(۱۱)

به دلیل بحران فوق العاده اقتصادی، گرجستان در ۱۹۹۴ در مقام بازار مصرف یا سرمایه، جذابیتی نداشت. پس از فروپاشی اقتصاد برنامه سوویتی، اقدامات رادیکال برای غیرصنعتی کردن اقتصاد به دنبال جنگ داخلی بر سر هزینه های فزاینده انرژی، قطع رابطه اقتصادی با خارج و میزان بالای تورم، گرجستان از نظر درآمد سرانه با سالانه ۳۵۰ دلار پس از تاجیکستان در بین همه جمهوری های اتحاد شوروی آخرین کشور به شمار می رفت. تولید کلی مادی (تولید به انضمام خدمات) در ۱۹۹۸ به چهار پنجم ۱۹۹۴ تنزل یافت.^(۱۲) برخلاف روسیه و کشورهای

1. KSE (=Konventionelle Streitkräfte in Europa)

شرقی اروپای مرکزی، این جمهوری‌های واقع در حاشیه شوروی سابق از نظر کسب استقلال فاقد سازمانهای بنیادین برای تشکیل دولت بودند. جنگهای داخلی و قومی و گسترش جنایت، آخرین بقایای نظم را در گرجستان نابود کرد. در این شرایط امکان پیاده کردن یک سیاست اقتصادی مرتبط وجود نداشت: کمکهای بشردوستانه غرب سهم بسزایی در کاهش فشارهای اقتصادی این سالها داشتند، اما به دلیل وجود هرج و مرج و نابودی زیرساختها، تنها با تحمل مشقات بسیار امکان ارسال این کمکها مهیا می‌شد.

روابط میان گرجستان و آمریکا در ۱۹۹۴ به پایین‌ترین حد خود تنزل یافت. در آن سال طبق برنامه مسئولان آمریکا فقط ۷۰ میلیون دلار به گرجستان بخشیده شد. اتحادیه اروپایی در این زمان فعال‌تر بود و در ۱۹۹۴ یکی از بزرگترین برنامه‌های کمک‌رسانی خود را در زمینه مواد غذایی برای ماورای قفقاز به مرحله اجرا درآورد.^۱ البته این اتحادیه از نظر سیاسی بسیار عقب بود و با نقشی که گرجی‌ها از دوستان غربی خود انتظار داشتند، فاصله زیادی داشت.

تا ۱۹۹۴ به نظر می‌رسید که آمریکا و اکثر دولتهای عضو اتحادیه اروپایی به منافع سیاسی خود در جنوب قفقاز بیش از منافع اقتصادی اهمیت می‌دادند. آمریکا سیاست خود در مقابل درگیری قره‌باغ را اساساً تحت فشار لابی آرامنه در حوزه سیاست کشور تعریف می‌کرد. در فرانسه نیز اقلیت ارمنی، این کشور را بر آن داشتند که در ابتدا ارمنستان را مهمتر از دیگر دولتهای ماورای قفقاز تلقی کند. انگلیس روابط خود را با آذربایجان، همانند زمان پیش از تشکیل اتحاد شوروی، از سر گرفت و اولویتهای سیاسی خود را در جنوب قفقاز مطابق منافع اقتصادی صورت می‌داد «بریتیش پترولیوم» بزرگترین کارگزار غربی در شرکت نفت «اینترنشنال اویل اوپربیتینگ کمپانی»^۲ آذربایجان است.^(۱۳) به این ترتیب بدیهی بود که رابطه با

۱. تلاشهای اتحادیه اروپایی براساس سیاست‌های متخذه آن تنها در راستای وحدت و یکپارچگی جنوب قفقاز و نه کل این منطقه که ناحیه روسی قفقاز شمالی را نیز شامل می‌شد، صورت می‌گرفت.

2. AIOC (=Azerbaijan International Oil Operating Company).

ارمنستان در معرض خطر قرار می‌گرفت. در بین تمامی دولتهای غربی به‌نظر می‌رسید، این فقط آلمان است که به گرجستان نیز اهمیت می‌دهد. البته برخلاف انگلیس آلمان هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری عظیمی در قالب احداث و یا مشارکت در فعالیت‌های کارخانه‌ای در منطقه خزر نکرده و به همین دلیل ناگزیر هم نبوده است که از منافع عمده‌ای در این منطقه دفاع کند. آلمان در مارس ۱۹۹۲ نخستین کشور غربی بود که سفیر خود را روانهٔ تفلیس کرد.

علاقه به منابع انرژی به‌طور فزاینده اهمیت بیشتری می‌یافت و پس از امضای به اصطلاح توافقنامهٔ قرن میان شرکت‌های نفتی و آذربایجان در سپتامبر ۱۹۹۴، توجه رسانه‌های غربی را برانگیخت. کار پروژه‌های بزرگ سرمایه‌گذاری در آسیای مرکزی و آذربایجان آغاز شد. سرمایه‌گذاری‌های مالی، هرچند با حجمی ناچیز، به مرحلهٔ اجرا درآمدند. تجارب شرکت نفتی «شورون»^۱ حاکی از آن بود که مخاطرات [ریسک‌های] مالی چنین سرمایه‌گذاری‌هایی تنها در صورتی سودآور باقی می‌مانند که بتوان آزادانه و با اطمینان بین کشورهای که به دریای خزر راه ندارند، رفت و آمد کرد. «شورون» بی‌آنکه بتواند راه‌های مطمئنی را برای انتقال نفت فراهم آورد (از جمله به دلیل مقاومت روسیه)، در مقام نخستین شرکت به نسبت بزرگ نفتی، سرمایه‌گذاری‌های مالی مهمی را در حوزه‌های نفت «تنگیز» در قزاقستان صورت داد (توافقنامهٔ آوریل ۱۹۹۳). این اقدام زیانهای هنگفتی به بار آورد. غرب مداخلهٔ روسیه را در اوضاع داخلی جمهوری تجزیه‌طلب چچن در دسامبر ۱۹۹۴ تلاشی دانست برای زیر کنترل گرفتن بازار نفت خزر، هرچند که اهمیت تمامیت ارضی روسیه همچنان بیش از منافع اقتصادی آن تلقی می‌شد. دولتهای غربی همهٔ اولویتهای سیاسی خود را با تفسیری که در این زمان از اوضاع جدید ارایه کرده بودند، انطباق دادند.

دولت آمریکا با توجه به مخالفت کشورهای چینی، ایران، لیبی و عراق، در راهبرد ژئوپلیتیک خود در این منطقه که بزرگترین حوزه‌های نفتی (گشایش نیافته) جهان را در اختیار

1. Chevron

داشت، تجدید نظر کرد. به گفته «بیل وایت»^۱، دبیر انرژی آمریکا که در ۱۹۵۵ به آسیای مرکزی سفر کرده بود، در آینده واردات نفت از کشورهای که با آمریکا خصومت دارند و یا از نقاطی که به دلایل زیست‌محیطی نباید خطوط لوله در آنها احداث شود (نظیر منطقه آمازون^۲ یا قطب شمال)، صورت نخواهد گرفت و نفت از مناطقی، چون آسیای مرکزی یا قفقاز وارد خواهد شد.^(۱۴) ناظران معتقدند، حجم بالای انتقال نفت از دریای خزر به طور اعم، به تغییر مناسبات قدرت میان کشورهای صادرکننده و بالادست آسیای مرکزی، کمک خواهد کرد.

از جمله معدود دولتهای عضو اتحادیه اروپایی که در این منطقه حضور داشتند، آلمان بود. البته تا روشن شدن اهمیت ژئوپلیتیکی نفت آذربایجان برای آلمان هنوز زمان درازی لازم بود. آلمان از تمرکز تلاشهای دیپلماتیک در گرجستان که با چشم‌پوشی از منافع این دولت در آذربایجان صورت می‌گرفت، به عنوان اقدامی نسنجیده انتقاد کرد. در مه ۱۹۹۵ بن هنوز سفیری را برای نمایندگی دیپلماتیک این کشور در باکو تعیین نکرده بود. اما با وجود آن که منافع اقتصادی چندانی در گرجستان وجود نداشت، ترکیب هیأت دیپلماتیک آلمان در تفلیس تقریباً فراتر از کمال مطلوب بود.^(۱۵) رهبری آلمان در قبال نقشی که شوارتس‌نادر، رئیس‌جمهور وقت گرجستان در مقام وزیر امور خارجه اتحاد شوروی سابق در وحدت دوباره آلمان ایفا کرده بود، خود را ملزم به دوستی و حق‌شناسی می‌دانست و این امر قابل درک است. از این رو بنابه مقتضای منافع دولتی ضروری است، توجه به اهداف سیاسی و اقتصادی به‌طور متعادلتری سطح منطقه را دربر گیرد.

برای اتحادیه اروپایی اتخاذ یک راهبرد مشترک در این منطقه دشوار بود. کمیسیون اتحادیه اروپایی طی یک موضعگیری در ۱۹۹۵ با عنوان «راهبرد اتحادیه اروپایی برای رابطه با جمهوری‌های ماورای قفقاز» آورده است که اتحادیه مزبور در این منطقه دارای منافع مهم ژئوپلیتیکی، اقتصادی و اخلاقی است. در راهبرد مشترک اتحادیه اروپایی بوضوح اهمیت

1. Bill White

2. Amazonasgebiet

سیاست خطوط لوله عنوان شده است: «اتحادیه اروپایی باید اطمینان حاصل کند که در مذاکرات این اتحادیه در مورد گشایش باقی منابع عظیم نفتی در منطقه خزر، نقش کلیدی خواهد داشت.^(۱۶) این مسأله در مورد تعیین مسیر خطوط لوله نیز صدق می‌کند و البته در این صورت باید اطمینان حاصل شود که حکم قضایی در مورد دریای خزر مانع از توفیق در گشایش منابع نفتی دور از ساحل نشود. البته اعضای اتحادیه اروپایی اهمیت اتخاذ سیاستی عالی و هماهنگ را در این موضوع درک نمی‌کردند و به همین دلیل کمیسیون شورای وزرا به این اتحادیه اجازه نداد، در سیاست خارجی و امنیتی مشترک خود، عهده‌دار نقشی به نسبت قدرتمند و مستقیم در این منطقه شود. به این ترتیب طبق پیشنهاد این کمیسیون اقدامات کمک‌رسانی منوط به اهداف سیاسی، نظیر گفتگوهای مربوط به صلح در سازمان امنیت و همکاری اروپا و یا بازگشت پناهندگان نمی‌شد.

تلاش مجدد دولتهای عضو اتحادیه اروپایی برای دخالت مستقیم در درگیری‌های قومی قفقاز به محدود شدن نقش سیاسی این اتحادیه انجامید. البته این مطلب بدان معنا نیست که اتحادیه اروپایی در این منطقه فعالیت سیاسی نداشت. برنامه «تاسیس»^۱ که برای آسیای مرکزی، ماورای قفقاز و دیگر مناطق دولتهای عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع طراحی شده بود، همچنین در بردارنده پروژه‌های ویژه‌ای با مضمون آشکار سیاسی و نیز امنیت انرژی است که می‌توان این آخری را نیز موضوعی سیاسی تلقی کرد. اهداف مورد نظر در برنامه‌های «تاسیس» از جمله بهبود ساختارهای ارتباطی (راهها، خطوط آهن، بنادر و فرودگاهها) و تنوع بخشیدن به شیوه‌های تأمین انرژی اروپا را از طریق نفت و گاز شامل می‌شود و از این رو یک شبکه حمل و نقل از آسیای مرکزی، ماورای قفقاز و اوکراین تا غرب اروپا و اروپای مرکزی ایجاد خواهد شد که مشتمل بر راههای ارتباطی تکمیلی برای مسیر شمالی خطوط لوله و دیگر راههای ارتباطی از روسیه است.^(۱۷) برنامه ویژه «دموکراسی» نیازمند دموکراتیک کردن

ساختارهای دولتی است.^(۱۸) این برنامه‌ها به‌طور کلی از ابتکار عمل‌هایی برای وحدت منطقه و استقلال سیاسی و نیز اقتصادی دولت‌های این منطقه (از روسیه) حمایت می‌کنند. پروژه‌های بازسازی در مناطق درگیری، از جمله در بخش «فیضولی» از آذربایجان و در سواره‌رو «اینگوری» از گرجستان، همچنین دارای اهمیت سیاسی هستند. برنامه‌های درازمدتی که برای امضای توافقنامه مشارکت و همکاری صورت گرفته است، «گفتگوی سیاسی» میان اتحادیه اروپایی و دولت‌های منطقه جنوب قفقاز را میسر می‌سازد و چارچوبی حقوقی برای کلیه حوزه‌های همکاری به وجود می‌آورد؛ به این ترتیب دولت‌های این منطقه عهده‌دار نقش سیاسی آشکاری خواهند شد. کمیسیون اروپا در این گفتگو نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. این توافقنامه مشارکت و همکاری که در آوریل ۱۹۹۶ در لوکزامبورگ با سران دولت‌های ارمنستان، آذربایجان و گرجستان منعقد شد، بار دیگر باب بحث در مورد هویت اتحادیه اروپایی را به عنوان بازیگر سیاسی در این منطقه گشود. در ۱۹۹۷ گفتگوی سیاسی با گرجستان به‌طور غیررسمی آغاز شد. اگر روند تصویب این توافقنامه توسط پارلمان سه دولت واقع در قفقاز، پارلمان اتحادیه اروپایی و پارلمان‌های همه دولت‌های عضو این اتحادیه در ۱۹۹۹ منعقد شود، چارچوبی قانونی برای این گفتگو با گرجستان و دو همسایه آن به وجود می‌آید. به علاوه یک گفتگوی منطقه‌ای بینابینی نیز در چارچوب اروپا میسر خواهد شد.

اتحادیه اروپایی که در آینده گسترش می‌یابد، احتمالاً حضور تعیین‌کننده خود را در قفقاز تقویت خواهد کرد. ضمیمه شدن شرق اروپا به اروپای مرکزی مسلماً مسیرهای جدیدی را، البته مستقل از روسیه، برای حمل و نقل انرژی می‌طلبد. کشورهایی چون آلمان پیش از هر چیز نگران وابستگی بسیار زیاد اعضای جدید اتحادیه اروپایی^۱ به انرژی روسیه هستند. بنابر

۱. منظور اعضایی است که در زمان نگارش این مقاله هنوز به این اتحادیه نپیوسته بودند و احتمالاً آنها که در این زمان هنوز به عضویت آن درنیامده‌اند.

محاسبات کارشناسان، مصرف گاز در اتحادیه اروپایی^۱ تا سال ۲۰۰۵ تأمین شده است، اما به منظور تأمین نیاز روبه رشد کشور بین سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید ضروری خواهد بود. به این منظور کشورهای نروژ، الجزایر، روسیه و منطقه خزر در نظر گرفته شده‌اند و در بین آنها تنها نروژ است که می‌تواند ثبات سیاسی داشته‌باشد.

وقتی علاقه به نفت غرب را از نظر سیاسی و اقتصادی متوجه خود ساخت، رهبری گرجستان موفق شد به اوضاع سیاسی و اقتصادی استحکام بخشد. به منظور دریافت اعتباراتی از سازمانهای بین‌المللی، گرجستان در ۱۹۹۴ به اتفاق صندوق بین‌المللی پول برنامه‌ای ارائه کرد تا به بودجه کشور ثبات بخشد. در ۱۹۹۵ همه گروههای شبه نظامی که ظرف سال گذشته ستون قدرت را تشکیل می‌دادند، منع فعالیت شدند. قانون اساسی جدیدی مقرر شد که براساس آن قدرت بلامنازعی به شواردنادزه می‌بخشید. بحث در مورد قانون اساسی امید به پیاده کردن سیستم فدرالیسم را در کشور زنده کرد، اما این پروژه تا زمان حل و فصل مسأله ابخازستان به تعویق افتاد. در ۱۹۹۵ دولت گرجستان بودجه و اعطای اعتبار را تا آن اندازه زیر نظارت خود گرفت که ممکن بود ارز جدیدی را به نام «لاری» وارد سیستم اقتصادی کشور کند، به ترتیبی که این ارز تا سپتامبر ۱۹۹۸ ثبات نسبی خود را حفظ می‌کرد. در ۱۹۹۶ رشد اقتصادی گرجستان در میان همه کشورهای ترانزیت با بیشترین سرعت صورت می‌گرفت. در همین حال میزان رشد تولید ناخالص داخلی آن به ۱۱/۴ درصد بالغ شد، در حالی که ممکن بود تا سپتامبر ۱۹۹۷ میزان تورم در این کشور به ۵/۷ درصد کاهش یابد.^(۱۹) رشد بخشهای بازرگانی و کشاورزی با بالاترین سرعت صورت می‌گرفت. البته در حالی که سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی ۱۹۹۶ تنها به میزان ۱۵ درصد بود، هنوز هم روند بازگشت از جریان صنعتی‌سازی متوقف نشده بود. از آشوبهای مالی روسیه در ۱۹۹۸ می‌توان دریافت که با وجود فشارهای بسیار بر اقتصاد

۱. مصرف گاز در این اتحادیه بازهم به دلیل مصوبه دولت جدید آلمان در اکتبر ۱۹۹۸ مبنی تعطیلی تدریجی همه رآکتورهای اتمی افزایش خواهد یافت.

گرجستان، رو کردن این کشور به غرب تا چه میزان بر حق بوده است؛ از جمله این فشارهاست: سطح بالای بیکاری، دامنه بسیار گسترده فقر، کاغذبازی شدید، فساد مالیاتی و حقوق گمرکی، فرار مالیاتی، نبود هیچ‌گونه دادگاه مستقل، توزیع ناکارآمد سرمایه در حوزه بانکی، نقصان سرمایه‌گذاری خارجی کافی، سطح فوق‌العاده پایین صادرات، زیرساخت‌هایی در شرایط فاجعه‌بار و بدهی‌های بسیار که از جمله می‌توان به بدهی حدود ۴۰۰ میلیون دلاری گرجستان در ۱۹۹۸ بابت ارسال گاز، به ترکمنستان اشاره کرد.^(۲۰)

امنیت خطوط لوله

از ۱۹۹۵ نگرانی در مورد امنیت آتی گرجستان موجب بروز بیم و امیدهایی در موضوع خطوط لوله شده است. برخی انتظار دارند، نظم و رفاہ پیامد منطقی سرمایه‌گذاری برای استخراج نفت خزر باشد: «انتقال نفت خزر از طریق گرجستان تضمینی برای کسب امنیت قفقاز در هزاره بعدی خواهد بود. پیش از هر چیز معلوم نیست، آیا شرکت‌های بزرگ غربی که مورد حمایت ساختارهای دولتی خود قرار دارند، به‌واقع موجب بی‌ثباتی منطقه می‌شوند و از این طریق منافع کلان اقتصادی را برای خود به‌ارمغان می‌برند. این امر چشم‌اندازهای فوق‌العاده‌ای را پیش روی گرجستان باز می‌کند. از این رو غرب به‌قیمت قدرتمندی برای گرجستان تبدیل می‌شود.»^(۲۱) نویسنده این مقاله، سوییس را الگو قرار داده است و بهره‌های غرب را ضامن ثبات می‌داند، اما «ویلیام کورتنی»^۱، سفیر آمریکا در گرجستان، انگلیس را برای توسعه اقتصادی گرجستان به عنوان الگو مطرح کرده است: یک قرن پیش «آلفرد مارشال»^۲، اقتصاددان بزرگ انگلیسی به این نتیجه رسید که در اغلب موارد صنعت حمل و نقل به رشد ثروت انگلستان کمک کرده است. حال فرصت مشابهی برای گرجستان پدید آمده است.^(۲۲) براساس این طرح احداث خطوط لوله نفت و گاز «نخستین گام» در مدرن‌سازی جامع زیرساخت اقتصادی کشور]

1. William H. Courtney

2. Alfred Marshal

محسوب می‌شود که البته نیازمند سرمایه‌گذاری‌هایی با سقف بالا برای ارتباطات [انسانی] و راه‌های ارتباطی است.

اما به‌منظور سرمایه‌گذاری برای احداث خطوط لوله، در عین حال می‌توان مناسبترین و نیز نامناسبترین پیامدها را تعریف کرد. در بدترین حالت، خطوط لوله به بروز درگیری‌های جدیدی در قلمرو گرجستان منجر می‌شود. روند سقوط که طی نبرد بر سر استقلال گرجستان با آمیزه‌ای از درگیری‌های قومی (اوستیای جنوبی و ابخازستان)، یک جنگ داخلی^۱ و سرمایه‌گذاری‌های خارجی (روسیه) آغاز شده بود، در اکتبر ۱۹۹۳ با عضویت گرجستان در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و اعلام آمادگی آن برای پذیرش حضور پایگاه‌های روسیه در خاک گرجستان متوقف شد. اما در آینده نیز ممکن است بار دیگر درگیری‌هایی؛ نظیر موارد مزبور در بالا، به نامطلوبترین شکل ممکن بروز کنند، زیرا موضوع نقل و انتقال انرژی از اهمیت راهبردی برخوردار است و این امر در تعادل قوای منطقه تأثیر می‌گذارد؛ در این زمینه، همچنین شایان ذکر است که خطوط لوله در برابر اقدام به اخاذی و خرابکاری فوق‌العاده آسیب‌پذیرند. به‌علاوه لازم است در سناریوی «بدترین حالت»^۲ این امکان در نظر گرفته شود که چه بسا روسیه زمینه بروز ناآرامی را در گرجستان فراهم کند. در این سالهای آخر یک ساختار فدرال دوقطبی در قفقاز به‌وجود آمد که طی آن شاهد پشتیبانی‌های فزاینده از سوی روسیه و ایران برای ارمنستان و تکیه کردن آذربایجان به ترکیه و آمریکا بودیم. در نتیجه بازهم برقراری تعادلی صحیح میان این دو اقلیت که در این زمان گرجستان را موطن خود می‌دانستند، برای گرجستان دشوارتر شد.

بیم و امیدهایی که در این دو سناریو مطرح شدند، طبیعتاً بر پایه حدس و گمان استوارند و با تجزیه و تحلیلی ملموس و معین نیز چندان امکان تقویت مبانی آنها وجود ندارد. البته این

۱. که طی جنگ مزبور رئیس‌جمهور، گام‌ساخوردیا سقوط کرد.

2. «Worst Case»

سناریوها در تصمیم‌گیری‌هایی که بازیگران حوزه اقتصاد و سیاست در موضوع خطوط لوله و توافقنامه‌های امنیتی اتخاذ می‌کنند، نیز تأثیر می‌گذارند. برخی از بازیگران سیاسی نظیر آمریکا سیاست خود را مبنای این دو سناریو قرار می‌دهند. مطلوبترین و نیز بدترین حالت [ممکن]، علاوه بر تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌های سیاسی گرجستان، در تصمیم‌های سیاسی خارجه نیز اثر می‌گذارند. اگر به‌عنوان پیامد احداث خطوط لوله، آینده‌ای بسیار امیدبخش در انتظار گرجستان باشد، در این صورت تحقق این شرایط موجب بالا رفتن مشروعیت دولت در این کشور خواهد شد. در این حالت ممکن است ناتوانی دولت از اجرای یک سیاست اجتماعی به‌منظور تعدیل فقر و بهبود آموزش و پرورش مسأله‌ای گذرا در راه آینده‌ای بهتر تلقی می‌شود.

اما تصور بدترین حالت نیز می‌تواند تأثیری تحرک‌آفرین داشته باشد: مردم گرجستان از ترس بروز بی‌ثباتی کامل حتی آماده بودند که عدم پیشرفتی تعیین‌کننده در مذاکرات انجام‌شده با دولت ابخازستان و روسیه را بپذیرند؛ احتمال می‌رفت، سراسر منطقه به یک میدان جنگ تبدیل شود و این بیم‌ها دلیل دیگری بودند بر این امر «که تکلیف نخست برای سیاست آمریکا در منطقه حل و فصل این درگیری‌هاست».^(۲۳)

میزان واقعی عایدی‌های حاصل از درآمدهای ترانزیت در سال بعدی را چندان نمی‌شد، پیش‌بینی کرد. اما این عایدی‌ها کمک می‌کردند تا کسری بودجه دولت و بدهی‌های خارجی کاهش یابند. گرجستان در حدود سال ۲۰۰۰ سالانه باید به میزان ۲۰۰ میلیون دلار بهره پرداخت کند.^(۲۴) اما مسلم است که این عایدی‌ها تنها می‌توانند بخشی از کل سرمایه لازم برای توسعه همه‌جانبه کشور را تأمین کنند.

راهبرد توسعه گرجستان در ابتدا بر مبنای عایدی‌های حاصل از درآمدهای ترانزیت نبود، بلکه این انتظار وجود داشت که احداث خطوط لوله موجب گسترش ثبات سیاسی کافی و در نتیجه جذب سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت به داخل کشور شود. پس از آن باید ثبات موردنظر به جذب تعهد قوی‌تر اقتصادی و سیاسی غرب در جنوب قفقاز می‌انجامید. سرمایه‌هایی که به

این طریق روانه کشور می‌شدند، به چندین برابر عایدی‌های غیرمستقیم حاصل از درآمدهای ترانزیت بالغ می‌شدند. ثبات، نقطه شروعی ضروری و نتیجه نهایی توسعه مثبت اقتصادی تلقی می‌شود. بازرگانان ژاپنی که در ۱۹۹۷ از سرمایه‌گذاری در این منطقه ناامن بیم داشتند، گرجستان و ارمنستان را کشورهای خطرآفرین دانستند و کانون توجه خود را به آذربایجان معطوف داشتند.^(۲۵) سرمایه‌گذاری غرب برای احداث راههای جدید صدور نفت و گاز با تدبیر دقیقی پیش می‌رود، زیرا اگر براساس این سرمایه‌گذاری‌ها حتی امید به مدرن‌سازی جامع اقتصاد و رشد اقتصادی در گرجستان نیز به تحقق نپیوندد، به هر حال این پول در کار تأمین انرژی برای منافع امنیتی غرب سرمایه‌گذاری خوبی خواهد بود.

سرمایه‌گذاری روی پروژه‌های انتقال نفت خزر به بازار جهانی در درگیری‌های منطقه‌ای و قومی موجود و آنهاکه به‌وجود خواهند آمد، تأثیر می‌گذارد و همین امر میزان درگیری غرب را در مناسبات این منطقه تعیین می‌کند. البته یافتن یک رابطه منطقی مستقیم بین خطوط لوله، درگیری‌های منطقه‌ای و سیاست بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای غیرممکن است. بحث در مورد «خطوط لوله» علاوه بر راههای ارتباطی برای انتقال نفت و گاز به راهبرد کلی دولت گرجستان برای توسعه اقتصادی نیز مربوط می‌شود. گذشته از این، مسأله فوق از یک‌سویه رابطه میان منافع آسیای مرکزی و قفقاز و از سوی دیگر به منافع مهم‌ترین بازیگران اقتصادی در بازار جهانی مرتبط است. امید گرجستان به مزایای اقتصادی که به دنبال سرمایه‌گذاری در پروژه احداث خطوط لوله حاصل خواهد شد، بر این فرض استوار است که این سرمایه‌گذاری‌ها مستقیماً تأثیر مثبتی بر ثبات منطقه به جای بگذارند و یا به پشتیبانی غرب از تلاش‌های گرجستان برای ایجاد و حفظ ثبات بینجامند. نگاه گرجستان به نقشی که غرب در موضوع ثبات این بخش از قفقاز ایفا می‌کند، به میزان زیادی متأثر از سیاست غرب در گذشته است. آنها بی‌تفاوتی غرب در طول نخستین سالهای استقلال را نتیجه فقدان منافع مادی در این منطقه تفسیر می‌کنند که البته لازم است گرجستان با اتخاذ سیاستی فعال با آن مقابله کند. در موضوع

تأمین انرژی، گرجستان باید میان توسعه آتی خود و منافع امنیتی غرب رابطه برقرار کند. راه‌حل درگیری با ابخازستان به‌طور کلی مهمترین شرط ثبات آتی گرجستان محسوب می‌شود. غرب باید در سیاستی که در مقابل این درگیری اتخاذ می‌کند، مؤلفه‌های «حضور نظامی غرب در ابخازستان»، «موضع اعضای غربی شورای امنیت نسبت به این درگیری»، «نقش جانبی آنها در تلاش برای میانجیگری» و سرانجام، «دیدگاههایی برای ارایه برنامه بازسازی ابخازستان پس از خاتمه درگیری» را در نظر داشته باشد.

مسأله غامض امنیت در گرجستان و ابخازستان

اهداف و اصول میانجیگری سازمان ملل در درگیری میان گرجستان و ابخازستان را می‌توان به شرح زیر جمع‌بندی کرد: تغییرات انجام‌شده در مرزهای بین‌المللی با استفاده از زور مورد قبول واقع نمی‌شوند؛ در مورد راه‌حل این مسأله باید مذاکره آزاد انجام شود؛ مبنای توافقنامه باید خودمختاری ابخازستان باشد که البته این خودمختاری نیز پس از بازگشت پناهندگان (با ملیت‌های مختلف) به ابخازستان، با تصمیم مردم و با نظارت بین‌المللی مشروعیت خواهد یافت.^(۲۶) با توجه به این نکات تا ژوئیه ۱۹۹۸ هیچ پیشرفتی در کارها مشاهده نشده بود. هر دو مشکل کلیدی در این مذاکرات؛ یعنی، جایگاه سیاسی ابخازستان در آینده و بازگشت پناهندگان همچنان لاینحل مانده بودند. گزارشهای دبیرکل سازمان ملل در مورد ابخازستان به شورای امنیت، بکرات حاکی از این بود که جامعه بین‌الملل «دست به تلاش‌های (بی‌نتیجه) و -گسترده‌ای زده است تا این درگیری را به سوی راه‌حلی مسالمت‌آمیز سوق دهد».^(۲۷)

شواردنادزه در اوت ۱۹۹۷ طی ملاقاتی با «اردزینبا»^۱، رئیس‌جمهور ابخازستان اعلام کرد، گرجستان تصمیم گرفته است موضع خود را در سیاست‌های مربوط به ابخازستان تغییر

1. Ardzinba

دهد و قصد دارد با این جمهوری تجزیه طلب رابطه اقتصادی برقرار کند؛ در نوامبر ۱۹۹۷ یک شورای هماهنگی به ریاست نماینده ویژه سازمان ملل تشکیل می شود؛ مفاد زیر، موضوع کار گروه های فعال در این شورا خواهد بود:

الف) خودداری مداوم از خصومت و مسایل امنیتی؛

ب) پناهندگان و تبعیدی های داخل کشور؛

ج) مسایل اقتصادی و اجتماعی. (۲۸)

مبنای تشکیل این شورای هماهنگی آن است که با توجه به همه مشکلات حل شدنی در کوتاه مدت و میان مدت، همکاری در حوزه منافع مشترک باعث اعتمادسازی خواهد شد و به حصول راه حلی برای مسأله «جایگاه کشور» خواهد انجامید. مردم ابخازستان در ۱۹۹۷ به میزان تقریبی ۱۷/۵ میلیون دلار کمک های بشر دوستانه دریافت کردند (۲۹)؛ بنابراین، انجام همکاری های اقتصادی و اجتماعی برای همه آنها مفید خواهد بود. در ژانویه و مارس ۱۹۹۸ جلسات شورای هماهنگی برگزار شد. آمریکا زیر چتر حکومتی خود در فوریه ۱۹۹۸ هیأتی را به منظور تهیه فهرستی از اولویت های اقتصادی و اجتماعی درازمدت و میان مدت، به ابخازستان اعزام کرد. قرار بود این هیأت امکانات موجود برای بازسازی پس از پایان درگیری را ارزیابی کند. سیاست متخذه در مورد همکاری، فرصت های تازه ای در روند صلح به وجود آورد، اما این فرصت ها برای برقراری مناسبات بنیادی جدید میان گرجستان و ابخازستان کافی نبودند.

دولت گرجستان با صدور اعلامیه ای یادآور شد که از اول ژوئیه ۱۹۹۸ نیروهای مرزی گرجستان مسئولیت کامل حفاظت از مرزهای آبی گرجستان را به جای همتایان روسی خود به عهده خواهند گرفت؛ ابخازستان نسبت به این اعلامیه واکنش شدیدی نشان داد. دولت ابخازستان در سوخومی اعلام کرد که با هرگونه تلاش گرجستان برای گشت زنی در آبهای هم مرز با ابخازستان مقابله خواهد کرد. (۳۰) واحدهای چریکی گرجستان در ۱۹۹۶ در قالب «لژیون سفید» شکل گرفتند؛ مسئولیت آنها حملات اخلاقرانه به ابخازستان بود. سپس یک واحد

جدید به نام «برادران جنگل» تشکیل شد.^(۳۱) گرجی‌ها ابخازستان را به سرکوب شدید مردم غیرنظامی منطقه متهم می‌کردند. در ۱۸ مه ۱۹۹۸ چریکهای گرجستان با حمله به شبه‌نظامیان ابخازستان حدود ۲۰ پلیس را به قتل رساندند. پاتک ابخازستان به دهات گرجستان در گالی با برجای گذاشتن کشته‌های بسیار از دو طرف و آوارگی ۳۰ هزار غیرنظامی گرجی که پس از نخستین پناهندگی در زمان جنگ ۹۳-۱۹۹۲ بار دیگر به گالی بازگشته بودند، به پایان رسید. اتهامات ابخازستان مبنی بر آن که دولت گرجستان مستقیماً از چریکهای گرجستان حمایت می‌کند و شکایات جدید گرجستان به این ترتیب که رهبری ابخازستان دست به پاکسازی قومی زده است، گفتگوهای صلح را بیش از پیش دشوار ساخت.

شاید به نظر برسد که اتهامات دو طرف کاملاً مستدل هستند؛ اما در اینجا مسأله‌ای وجود دارد: چرا با وجود آن که نباید در هیچ‌جا اظهار شود که چریکها کاملاً زیر کنترل حکومت گرجستان قرار دارند، این کشور از آنها پشتیبانی می‌کند؟ برای ناظران سیاسی، این قضیه یک «راز آشکار» است. به نظر می‌رسد دولت تبعیدی ابخازستان که از ابخازستان نمایندگی مردم گرجستان را به‌عهده گرفته است، این چریکها را پشتیبانی می‌کند. دولت ابخازستان در سوخومی همواره مذاکره با نمایندگان این دولت تبعیدی را رد کرده است. موضع مقابله‌جویانه دو طرف در این درگیری چندان نمی‌تواند به راه‌حل مسالمت‌آمیزی منجر شود که هسته آن را ضمانتهای سازمان‌یافته تشکیل داده باشد. شرط دستیابی به یک مصالحه پایدار آن است که اندیشه‌ای کاملاً متفاوت با اعمال زور، به‌وجود آید. دو طرف بارها اعلام کرده‌اند که بر انجام مذاکرات مسالمت‌آمیز پابرجا هستند، اما هیچ‌یک از طرفین از تهدید نظامی، اعمال زور و نیز اقدام به عملیات نظامی مخفی در آن سوی خط آتش‌بس دست‌برنداشت. اگر سران هیچ‌یک از دو کشور گرجستان و ابخازستان استفاده از ابزار نظامی را بهترین راه‌حل این درگیری نمی‌دانستند، به دلیل تجربه‌ای بود که هر دو آنها از جنگ کسب کرده و پی برده بودند که هیچ‌کدام با اعمال زور نمی‌توانند به اهداف خود دست یابند. مبنای اقدام متعادل‌تر آنها برای

سازماندهی نظامی، همزمان با ابتکار عمل‌های دیپلماتیک، یک طرح سیاسی دگرگون‌شده بر اثر نوع برخورد با درگیری‌های قومی نیست. استفاده از ابزارهای نهادینه، چندان هم از جایگاه بالایی در مباحثات گرجستان یا ابخازستان برخوردار نیست؛ مبنای نظر مخالف آنها در مقابل اعمال زور با کاربرد ابزار نظامی نیز، به هرحال تأملات اخلاقی نیست. دو طرف به دلیل نقض شدید حقوق بشر از سوی طرف مقابل، چه در زمان درگیری و چه پس از آن، خود را برای به‌کارگیری زور محق می‌دانند. دو طرف معتقدند که شرایط لحظه‌ای، تهدیدی جدی برای حاکمیت و حتی موجودیت دولتشان محسوب می‌شود و این امر به آنان حق می‌دهد که بدون محدودیت‌های شدید اخلاقی با اعمال زور به مردم غیرنظامی حمله کنند.^۱ دو طرف همچنین معتقدند که ترکیب ابزارهای نظامی و دیپلماتیک با یکدیگر، به طریقی که بهترین شکل ممکن برای دستیابی و یا نزدیکی به اهداف مورد نظر باشد، اقدامی مشروع است. چنین موضعی که استفاده از ابزار نظامی را به‌منظور حل و فصل هر مسأله سیاسی به نسبت مهم میسر می‌سازد، چندان نمی‌تواند به انجام مصالحه‌های سازمان‌یافته منجر شود. حتی اگر گرجستان و ابخازستان به مصالحه‌ای تقریبی رضایت دهند تا تقسیم زور و قوای دولتی؛ مثلاً در یک دولت فدراتیو مشترک با ترکیب اصول فدراتیو (به پیشنهاد گرجستان) و کنفدراتیو (به پیشنهاد ابخازستان) یا از طریق تقسیم ارضی ابخازستان^۲، تحقق یابد؛ بسیار دور از ذهن است که بارد به‌کارگیری زور، آن هم تنها به دلیل اقتصادی بودن و اثرگذاری، استفاده از یک راه‌حل صلح‌آمیز، دوامی داشته باشد.

از نظر سران ابخازستان، تنها امکان، پذیرفتن یک چارچوب کنفدراتیو است. این صورت از یک ترکیب فدراتیو بدین معناست که دو دولت ضمن حفظ ساختارهای دولتی کنونی،

۱. تحریم‌های اقتصادی بر ضد ابخازستان، از جمله تحمیل یک مورد تحریم در ژانویه ۱۹۹۶ از سوی کشورهای عضو جامعه دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع ممکن است شکل خاصی از به‌کارگیری زور بر ضد مردم غیرنظامی تلقی شود.

۲. این مورد در این زمان برای سران ابخازستان غیرقابل قبول به نظر می‌رسد.

نمایندگی کامل دولتهای مستقل را به عهده داشته باشند؛ در این صورت رابطه میان دو طرف بر اساس یک توافقنامه بین‌المللی برقرار خواهد شد. هر نوع رابطه سلسله‌مراتبی با یک حکومت مرکزی نوعی فرمانبرداری، تلقی و بعد هم رد می‌شود. حکومت کنفدراسیونی برخی از کارکردهای نمایندگی خود را به تعداد محدود در سازمانهای بین‌المللی حفظ خواهد کرد. اما این همکاری اصل حاکمیت را نقض نمی‌کند، زیرا کلیه تصمیمات باید در حوزه مسئولیتهای مشترک مورد توافق قرار گیرند. مؤسساتی که در صورت بروز اختلاف نظر اجازه میانجیگری دارند و یا مؤسسات مشترکی که با رأی مستقیم مردم مشروعیت یافته‌اند، در قالب پیشنهاد ابخازستان نمی‌گنجد. در چنین ترکیبی ممکن است درگیری‌ها به سرعت گسترش یابند. ابخازستان همچنین می‌خواهد راه تجزیه را باز بگذارد. دستیابی به این خواست با وجود بین‌المللی بودن روابط قراردادی و نیز به این ترتیب که هر دو دولت فدراتیو قرار است در این کنفدراسیون جدید از سوی جامعه بین‌الملل به مثابه دولتهایی مستقل و اشخاصی با حقوق بین‌المللی به رسمیت شناخته شوند، تسهیل خواهد شد. مبنای پیشنهاد تشکیل چنین کنفدراسیونی یک نگرش فدرالیستی نیست که در صورت لزوم با نگاهی بسیار متفاوت، گزیری از شمول حاکمیت نداشته باشد؛ این پیشنهاد مبتنی بر ارزیابی حقیقت سیاسی این زمان است: جامعه بین‌المللی از به رسمیت شناختن هرگونه تغییر مرزی یا تجزیه‌ای که با زور حاصل شده باشد، امتناع می‌ورزد. روسیه نیز با اعمال فشارهای مؤثر بر ابخازستان سعی داشت، اصل تشکیل یک دولت مشترک با گرجستان را به رسمیت شناسد و در مذاکرات نوعی تساهل و تسامح از خود نشان دهد. در صورتی که هیچ نشانه‌امیدی به انجام مذاکرات مسالمت‌آمیز وجود نداشته باشد، به کارگیری زور مسلم خواهد بود و نتیجه آن برای منافع روسیه در منطقه و نیز برای ملت کوچک و آسیب‌پذیر ابخازستان تنها خسارت به بار خواهد آورد. عدم اعلام رسمی استقلال ابخازستان از سوی این کشور را تنها می‌توان با چنین «تأملات» عملگرانه‌ای توضیح داد. برای بسیاری از ابخازی‌هایی که قضاوتشان در مورد قدرت مؤسسات سیاسی بیشتر از بُعد روابط

قدرت و کمتر، از دید حقوقی است، فدرالیسم به هیچ وجه ضامن حکومت اکثریت بر اقلیت نیست. قوانین فدرالی ممکن است شامل بندی باشند که هرگونه تغییر جایگاه واحد فدراتیو را بدون مشارکت این واحد در روند تصمیم‌گیری یا اساساً حصول توافق در مورد آن، غیرممکن می‌سازد. اما تجربهٔ ابخازها از تضمین‌های قانون اساسی شوروی سابق آن است که این ضمانت‌ها کارآیی چندانی ندارند. آنگاه تغییر حکومت مرکزی^۱ ممکن است به درگیری‌های مسلحانه جدیدی میان مرکز و اقلیت‌ها بینجامد. در این صورت نمی‌توان پیش‌بینی کرد که روسیه طرف کدام کشور خواهد بود. البته بدیهی است که می‌توان موضع دولت‌های غربی را پیش‌بینی کرد: تجارت چین (۱۹۹۴) و کوزوو (۱۹۹۸) به وضوح نشان می‌دهند که آنها به‌طور کلی آمادگی مداخله در چنین درگیری‌های تجزیه‌طلبانه‌ای را در امور داخلی کشور اروپایی خود و یا انجام اقداماتی بیش‌از به جریان درآوردن میانجیگری دیپلماتیک ندارند. عملیات نظامی ناتو در کوزوو عملاً می‌تواند به معنای طرح جدید (و نیز مسأله‌سازی) برای مداخله در امور داخلی دولت باشد. فقط ضمانت‌های بین‌المللی که بخصوص در قالب‌های تشکیل یک فدراسیون مطرح شده‌اند، می‌توانند در چنین ساختمان‌های دولتی بر ناکارآمدی روش‌های سازمانی سنتی برای حل و فصل درگیری‌های مسلحانه غلبه کنند. چنین ضمانت‌هایی همچنین باید امکان پایین آوردن جایگاه سیاسی یک واحد فدراتیو و یا اساساً انحلال آن را از بین ببرند. این نوع شرایط امنیتی که به ساختار داخلی یک دولت مربوط می‌شوند، در میان تضمین‌های بین‌المللی سنتی که از سوی دولت‌های دیگر، سازمان امنیت و همکاری اروپا و یا شورای امنیت سازمان ملل عرضه شده‌اند، یافت نمی‌شوند. اما این ضمانت‌ها با آن اصول سیاسی انطباق دارند که توافقنامهٔ دیتون (در مورد بوسنی) براساس آنها منعقد شد.

رهبری ابخازستان اکثر پیشنهاد‌های گرجستان را در مورد اصلاحات فدرالی رد می‌کند.

۱. حتماً ابخازها به یاد دارند که گام‌ساخته‌ها در ۱۹۹۱ با بیش از ۸۶٪ آرا انتخاب و چند ماه بعد نیز سرنگون شد.

سرانِ مستقر در سوخومی پیشنهادهای گرجستان را با عنوان «حداکثر خودمختاری» برای ابخازستان رد کرده‌اند. از نگاه ابخازستان، «خودمختاری» مغایر «دولت مستقل» است. ابخازستان این پیشنهادهای را تلاشی نو می‌داند که در صدد است ابخازها را تحت پوشش تفلیس قرار دهد؛ گرجستان پیشنهاد کرده بود، سِمَت سخنگوی اتاق دومی را که دایر کردن آن در چارچوبهای فدراتیو ضروری بود، به رئیس‌جمهور ابخازستان بدهند. البته برای رهبری ابخازستان که سعی دارد به کنفدراسیونی با یک جایگاه شناخته شده بین‌المللی در مقام دولتی مستقل دست پیدا کند، این پیشنهاد چشمگیری نیست. شواردناдзе اشاره کرده بود که یک دولت فدراتیو مشترک متضمن خودمختاری کامل مالیاتی برای ابخازهاست؛ این نکته از نظر ابخازها فقط یک مسأله جانبی تلقی می‌شود. (۳۲)

تا جایی که به گرجستان مربوط می‌شود، جنگ با ابخازستان جنگ دیگری با اوستیای جنوبی و نیز یک جنگ داخلی در بین خودگرجی‌ها را به همراه می‌آورد. این کشور در جنگهای قومی مغلوب شد و تنها، جنگ داخلی به‌عنوان دولتی مستقل همچنان باقی ماند، زیرا در زمینه حاکمیت، امتیازات بسیار مهمی به روسیه داد. سران گرجستان در این زمان نمی‌خواهند خطر کنند و در نتیجه روسیه بار دیگر با مداخله در درگیری‌های گرجستان با آجارستان، درونبوم ملی و خودمختار روسیه و یا با اقلیت‌های قومی ساکن در خاک این کشور، به‌عنوان میانجی، نیروی حافظ صلح به آنجا اعزام کند. در شرایط کنونی که ساختارهای دولتی ناشی از ماهیت دولت هستند، ممکن است تمرکززدایی با خطر سقوط همراه باشد. گرجستان هنوز آمادگی آن را ندارد که به منظور تکوین ساختارهای یک دولت فدراتیو و توزیع حاکمیت بین واحدهای مختلف [درونبوم و برونبومهای ملی خودمختار (م)] خطر بی‌ثباتی سیاسی را بپذیرد (اوستیای جنوبی، آجارستان، مناطق مختلف گرجستان). تنها در صورتی این انتخاب فدراتیو تحقق پذیر خواهد بود که بدون به مخاطره انداختن ثبات ناپایدار سیاسی به وحدت مجدد با ابخازستان منجر شود. از نگاه گرجستان فدرالی کردن و وحدت ملی دو ضلع یک روند سیاسی را تشکیل

می‌دهند که بار دیگر می‌توانند موجب ثبات سیاسی در کشور شوند. همچنین در توضیح این پرسش که چرا تا این زمان پیاده کردن نظام فدرالی و وحدت به نتیجه نرسیده است، باید دیدگاه مزبور را مدنظر قرار داد. سران گرجستان هیچ سازمان یا مؤسسه‌ای را به منظور برداشتن نخستین گام؛ یعنی، ایجاد تمهیداتی برای پیاده کردن نظام فدرالی و نیز تحقق وحدت در کشور دایر نکرده‌اند. اصلاحات رادیکال در زمینه جایگاه سیاسی اقلیت‌های قومی چندان برای هیأت حاکمه سیاسی قابل قبول نیست. این اقدام برای ابخازستان دلیلی است بر این مطلب که مردم گرجستان حاضر نیستند، با دیگر اقوام زیر لوای یک دولت مشترک زندگی کنند.

ایده توزیع حاکمیت برای آن رهبری سیاسی که اعضایش منحصراً متشکل از گرجی‌ها باشد، از اهمیت کمی برخوردار است. گرجی‌ها ۶۹٪ مردم را تشکیل می‌دهند؛ یعنی، ۳۱٪ بقیه عملاً فاقد نماینده‌ای در حکومت مرکزی هستند.^(۳۳) معلوم نیست اگر تحویل مجوز به اقلیت‌های متعدد کشور به توزیع سمت‌های اداری و دولتی بستگی داشته باشد، آیا دولت تفلیس حاضر است در این مورد اقدام کند؟ و در این صورت چگونه عمل خواهد کرد؟ باین وجود در عمل هیچ‌گونه امتیازی مبنی بر محدود کردن [سهم] نمایندگی اقلیت‌ها وجود ندارد و رهبری سیاسی این اقلیت‌ها نیز دیگر برای تقسیم قدرت مرکزی^۱ تلاش نمی‌کند، اما به نظر می‌رسد که برای از میان برداشتن این نوع مرزبندی فرهنگی و سیاسی هیچ تلاشی صورت نمی‌گیرد. نبود ساختارهای دموکراتیک در سطح حکومت محلی نشان خوبی از توانمندی گرجستان در امر اصلاحات نیست. تقریباً در همه جا قدرت محافل و شهرهای کوچک در ید رؤسای اداراتی است که انتصابشان از بالا صورت می‌گرفت.^(۳۴)

انتخابهای روسیه

سیاست کنونی مسکو براساس تاریخ سوویتی است، تاریخی که روسیه آن را بین

۱. یک مانع مهم آن است که از زبان گرجی به عنوان زبان افسری، استفاده انحصاری به عمل می‌آید.

گرجستان و ابخازستان قسمت می‌کند.^(۳۵) برای موضع‌گیری مسکو در مورد جنوب قفقاز درگیری‌های میان «محافظه کاران» و «دموکرات‌ها» در دورهٔ پرسترویکا، میان نخبگان قدیم نظام سوویتی و نخبگان جدید بر سر مسألهٔ حاکمیت روسیه^۱ و نیز میان قوهٔ مجریه و قوهٔ قضاییه^۲ در دولت جدید روسیه پیامدهای کامل عیار و گسترده‌ای داشتند. سیاست کنونی روسیه در مقابل این منطقه را می‌توان براساس منافع خاص و سازمانی بازیگران متعددی که در این عرصه مشارکت دارند^۳، مشخص کرد. به‌طور کلی همه اظهار می‌دارند که بازیگران متعدد سیاست خارجی در صحنهٔ سیاست داخلی با وجود نظر متفاوت در جزئیات عینی و ملموس لازم است در زمینه‌های جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی عقیدهٔ مشترک داشته باشند و به هنگام تأثیرگذاری در سیاست روسیه منافع عمومی روسیه را مدنظر قرار دهند؛ تا آنجا که حتی اگر بازیگران مختلف در حوزهٔ سیاست داخلی روسیه نمایندهٔ دستورالعمل خاص خود در سیاست خارجی باشند، در عمل می‌توان از وجود یک دیدگاه روسی سخن به‌میان آورد.

منافع روسیه پیش از همه به اهمیت ثبات در جنوب قفقاز برای قفقاز شمالی^۴، نزدیکی به ترکیه^۵ و راههای خروجی منابع طبیعی منطقهٔ خزر ارتباط دارد. تا جایی که به ابخازها مربوط می‌شود ۲۰۰ کیلومتر از سواحل دریای سیاه که به لحاظ نظامی حایز اهمیتند و استقرار نیروهای روسیه از مهمترین نکات محسوب می‌شوند. از نظر روسیه بسادگی نمی‌توان تعیین کرد که در این زمان آیا منافع این کشور با وضع موجود حفظ می‌شود یا با انعقاد یک توافقنامهٔ صلح و تأسیس یک دولت مشترک گرجی-ابخازی.

۱. این درگیری‌ها در دسامبر ۱۹۹۱ با فروپاشی اتحاد شوروی به پایان رسیدند.
۲. در اکتبر ۱۹۹۳ به نفع رئیس‌جمهور روسیه در مورد این قوهٔ قضاییه رأی داده شد.
۳. به انضمام رئیس‌جمهور، وزرای امور خارجه و دفاع، نیروهای مرزی، دوما و حتی «بوریس پِرُزُوسکی» Boris Berezovskij در نقش دبیر اجرایی جامعهٔ دولتهای مستقل مشترک‌المنافع.
۴. در این نقطه ثبات داغستان یک نگرانی اصلی است.
۵. هم‌اکنون ترکیه در حال همکاری نظامی بسیار فعالی با گرجی‌هاست.

وضع کنونی در مقابل یک توافقنامه صلح دارای مزایایی است. این وضع سبب خواهد شد که هر دو طرف بشدت به روسیه وابسته شوند، در حالی که مقررات صلح گرجستان می‌تواند به تقویت موضع‌گیری به سوی غرب منجر شود. دولتهای غربی بکرات اعلام کرده‌اند که می‌توانند جنوب قفقاز را بخشی از فضای نفوذ روسیه بدانند. به‌علاوه آنها روشن ساخته‌اند که سرمایه‌گذاری روبه رشد در این منطقه قطعاً به حضور سیاسی، نظامی و عمومی آنها در منطقه توسعه می‌بخشد. این مطلب به نفع روسیه نیست. همچنین اگر رهبری ابخازستان دیگر بشدت گذشته به روسیه وابسته نباشد، این کار به نفع روسی بودن هم نیست. برخی از قوای سیاسی ابخازستان برای تشکیل کنفدراسیونی قفقازی و مستقل از روسیه تبلیغ می‌کنند؛ با وجود چنین کنفدراسیونی مردمان قفقاز شمالی که با ابخازها روابط حقوقی برابر دارند، نقش برجسته‌ای را ایفا خواهند کرد. براساس اعلامیهٔ آوریل ۱۹۹۸ «ویاچسلاو میخائیلوف»^۱، وزیر ملیت‌ها و روابط فدراتیو وقت «نبردی جدی برای ایجاد قفقازی واحد، اما بدون روسیه، در حال پیشروی» است. به‌نظر او منطقهٔ قفقاز بزرگترین خطر برای وحدت ارضی روسیه است.^(۳۶)

پیامدهای ثبات برای سرمایه‌گذاری‌های احتمالی در مسیر «غربی» نفت از باکو به «سوپسا»^۲ که نوار شمالی منتهی به نووروسیسک را دربر می‌گیرد، حایز اهمیتند. ناظران گرجستان اشاره می‌کنند که حفظ مناسبات ناپایدار با مرزهای جنوبی روسیه، مزایای آشکاری برای آن دارد. خود شواردنادزه که سابق بر این یک بار منکر این شده بود که مسکو قرار است، در گرجستان دعوی قومی راه بیندازد،^(۳۷) چندین بار سوءقصد‌های انجام شده به جان خود و «بازی نفت» در قفقاز را با یکدیگر مرتبط دانست.

البته روسیه برای توجیه جایگاه کنونی موضوعات ابخازستان گرفتار مشکلات فزاینده‌ای است. گرجستان بکرات مشروعیت جامعهٔ دولتهای مستقل مشترک‌المنافع را که بارها ناتوانی خود را از حل و فصل مسألهٔ تجزیهٔ ارضی دولتهای عضو نشان داده، زیر سؤال برده

1. Viaceslar Michajlov

2. Supsa

است. مادام که این جامعه نتواند کمینه مقتضیات یک سازمان امنیتی را برآورده سازد، بعید به نظر می‌رسد گرجستان برای انجام نوعی وحدت منطقه‌ای با روسیه^۱ آمادگی داشته باشد. از بُعد اقتصادی روسیه می‌تواند از برقراری مقررات صلح سود ببرد، زیرا به این طریق امکانات توسعه برای جنوب روسیه بالا می‌رود. خطوط آهن و دیگر راههای ارتباطی از طریق ابخازستان به نفع بازرگانی میان روسیه، گرجستان و ترکیه خواهد بود. این واقعیت که ثبات در این منطقه به تقویت جایگاه دیگر بازیگران اقتصادی می‌انجامد، در ارزیابی‌های روسیه چندان نقش مهمی ندارد، زیرا این کشور به خودی خود در کلیه کشورهای خارجه نزدیک حضور اقتصادی دارد. ثبات در ابخازستان موجب پیدایی امکانات جدیدی برای نوار غربی و شرقی خواهد شد. در بین پیشنهادهای مطرح شده برای احداث خطوط لوله از طریق ابخازستان، یک مسیر ارتباطی نیز در میان مسیر «غربی» باکو - سوپسا و راه «شمالی» منتهی به نووژسیسک وجود دارد. «اچامچیرا»^۲، بندر نظامی سابق ابخازستان که هم‌اکنون زیر کنترل روسیه است، به‌عنوان بندری برای صدور نفت، گویا در مقابل «سوپسا»^۳ و نووژسیسک^۴ دارای مزایایی است. افزایش ارزش دوباره این بندر، تبدیل آن به یک بندر نفتی و پیوستگی آن به راههای موجود در بین هر دو مسیر خط لوله به عنوان بخشی از برنامه پس از جنگ، ظرفیت ذخیره و انعطاف‌پذیری عمومی سامانه حمل و نقل نفت را از افزایش خواهد داد. (۳۸)

از نکات مزبور در بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که روسیه از حفظ وضع موجود و نیز حمایت از دیدگاه گرجستان در مذاکرات بهره‌مند خواهد شد. اما برخلاف ادعاهای برخی ناظران «کلید برقراری صلح» در مسکو قرار ندارد. دلیل اصلی این امر آن است که اگر قرار باشد ابخازستان

۱. این مورد یکی از محدود انتخابهایی است که هنوز هم روسیه به منظور ایفای یک نقش عالی در سیاست جهانی مدنظر دارد.

2. Otschamtschira

۳. زیرا در اینجا تانک‌های به نسبت بزرگ نفتی امکان پهلوگیری دارند.

۴. به دلیل اوضاع به نسبت خوب جوی

در درازمدت به موفقیت دست یابد، نمی‌توان این کشور را وادار به استقرار یک صلح پایدار ساخت. ثبات سازمانی بر مبنای اصول فدراتیو تنها مرزبندی روشن‌قوا را ایجاد نمی‌کند، بلکه دادن امتیازهای مطمئن در جایی که نمی‌توان چنین مرزبندی را به‌وجود آورد، نیز از مقتضیات آن است. اگر یکی از دو طرف آماده استفاده از زور باشد یا در صورتی که یک بحران سیاسی، مشروط به حمایت نظامی از خارج باشد، نمی‌توان انتظار داشت که چنین توافقنامه‌ای منعقد شود؛ یعنی، روسیه برای پایان بخشیدن به درگیری و یا دستیابی به روزه‌ای در مذاکرات دارای قدرت نظامی محدودی است.

انتخابهای سیاسی غرب

حکومت‌های غربی بر منافع مهمی که در منطقه خزر دارند و نیاز به حل و فصل درگیری‌های متعدد در قفقاز جنوبی تأکید می‌ورزند. البته منافع امنیتی-راهبردی در امر تأمین انرژی برای تضمین سهم بالای مشارکت غرب؛ مثلاً در تأمین نیروهای حافظ صلح، کافی نیستند. این شکل از حضور نظامی براساس مذاکرات دشواری که در مورد گسترش ناتو صورت گرفت، می‌تواند موجب بروز برخورد جدیدی با روسیه شود. سیاست کنونی غرب در مورد این درگیری از حضور ناظران نظامی در ابخازستان، ابتکار عمل‌های دیپلماتیک شورای امنیت، کمک‌های بشردوستانه برای مردم ابخازستان و آوارگان گرجی که از ابخازستان گریخته‌اند و نیز برنامه‌هایی برای حمایت مالی از برنامه احیای ابخازستان فراتر نمی‌رود.

برای این فرض که احداث خطوط لوله نیازمند امنیت یک منطقه است، مثال‌های متقابلی وجود دارد. آنگولا به خاطر ثروت عظیم نفت خود مدت ۲۰ سال جنگ داخلی را پشت سر گذاشته است، جنگی که کل اقتصاد آن به انضمام زیرساخت‌ها و بنیادهای صنعتی آن را نابود ساخت. در این زمینه شرکت‌های نفتی؛ نظیر «شورون»^۱ به هیچ‌وجه از قطع شدید جریان نفت

۱. که در گرجستان و منطقه خزر حضور دارند.

بیم نداشتند. میزان هراس شرکتهای نفتی از ناامنی قطعاً با هراس مردم محل یا حکومتها و نیز دولتهای کشورهای خودشان یکسان نبود. در زمان حکومت ریگان که در آن از شورشیان یونیتا بر ضد دولت آنگولا^۱ حمایت می‌کرد، «شورون» اجازه داشت همچنان به تولید نفت ادامه دهد، حتی اگر نیمی از این تولیدات برای حمایت از دولت آنگولا در مقابل شورشیان صرف فعالیت‌های نظامی می‌شد. شرکتهای نفتی می‌توانند براساس حفظ امنیت منافع تجاری خود تصمیماتشان را به‌طور مختار و مستقل اتخاذ کنند. نیروهای کوبا که به منظور حمایت از اردوگاه سوسیالیسم بر ضد نیروهای امپریالیستی به آنگولا اعزام شده بودند، در آن زمان از تأسیسات «شورون» در مقابل حملات نیروهای دولتی آنگولا در «کابیندا»، درونبوم آنگولا دفاع می‌کردند.^(۳۹)

الجزایر مثال دیگری است از این مطلب که در آن صدور مواد خامی؛ نظیر نفت و گاز، بدون قید و شرط در معرض خطر جنگ داخلی قرار نمی‌گیرد. الجزایر از نظر اقتصادی به مناطق به اصطلاح «مفید» و «غیر مفید» تقسیم شد. در مناطق غیر مفید ممکن است قتل‌عامهایی صورت گیرد، بی آنکه که منافع اروپای غربی در امر تأمین انرژی مستقیماً مورد تهدید آنها قرار داشته باشد. در این زمان ابخازستان در خطر تبدیل شدن به بخش «غیر مفید» قفقاز است. نبردهایی؛ نظیر آنچه در ناحیه گالی در مه ۱۹۹۸ موجب فرار دهها هزار نفر شد، هیچ‌گونه تهدید مستقیمی برای صادرات نفت محسوب نمی‌شوند. فقط برخوردهای مسلحانه شدید^۲ می‌توانند به منافع غرب در زمینه تأمین نفت لطمه وارد سازند. در مورد درگیری میان گرجستان و ابخازستان نباید چنین خطری را از نظر دور داشت.^(۴۰) دولتهای غربی در منطقه قفقاز هیچ‌گونه منافع اخلاقی تعیین‌کننده‌ای را دنبال نمی‌کنند. درگیری گرجستان و ابخازستان حساسیت اخلاقی مردم غرب را به اندازه کشتار مردم بوسنی، چچن یا نبردهای کوزوو تحریک نکرد. در رسانه‌های غرب

1. MPLA

۲. Puti، بوتی و سوسا فقط چند مایل تا جنوب مرز گرجستان - ابخازستان فاصله دارند و در حوزه عمل متفقین قرار گرفته‌اند.

بندرت به نبردهای جدید ماه مه ۱۹۹۸ در ناحیه گالی اشاره می‌شد. در غرب آواره شدن ۳۰ هزار غیر نظامی از این منطقه در قالب پیامد مستقیم این برخوردها به عنوان یک مسأله مطرح نمی‌شد. بانک جهانی آمار کمتر از ۳/۵ میلیون نفر آواره در سراسر جهان را برای سال ۱۹۹۷ به عنوان پیامد این درگیری‌ها^(۴۱) محسوب نمی‌کند. گرجستان و ابخازستان بخشی از فضای امنیتی سازمان امنیت و همکاری اروپا هستند. این سازمان یک واقعیت نهادینه است و مبنای سیاست همکاری سازمانهای بین‌المللی را؛ از جمله همکاری ناتو با برنامه آن به نام «همکاری برای صلح»^۱، تشکیل می‌دهد. این طرح سازمان امنیت و همکاری اروپا برای مردمی که تصمیم‌گیرندگان غربی ناگزیر از توجیه اولویتهای سیاسی خود در مقابل آنها هستند، همچنان ناملموس است. حضور تعیین‌کننده غرب در بالکان را بسیار ساده‌تر می‌توان توضیح داد. در ژوئن ۱۹۹۸ یکی از سه نفر داوطلب به محل یک آواره کوزوویی سیاسی آمد.^(۴۲) [البته به تصور غرب] انتظار نمی‌رفت که بسیاری از آوارگان ناحیه گالی در اروپای غربی تقاضای پناهندگی سیاسی کنند. عدم حضور جدی غرب در درگیری گرجستان و ابخازستان به معنای آن نیست که اساساً غرب در مقابل این درگیری هیچ سیاستی نداشته است. در اینجا می‌توان مشارکت غرب را در سه سطح مشخص کرد. نخست، ناظران سیاسی که عضو هیأت ناظران سازمان ملل^۲ در گرجستان و ابخازستان هستند. برخی از دولتهای غربی فعالانه در همکاری نظامی با گرجستان که قطعاً برای توازن قوا در منطقه پیامدهای مهمی در بر دارد، شرکت می‌کنند. دوم، آمریکا، آلمان، انگلیس و فرانسه که از تلاشهای میانجیگرانه سازمان ملل حمایت می‌کنند و همراه با روسیه گروه «دوستان دبیرکل در مسأله گرجستان» را تشکیل می‌دهند و سوم، دولتهای غربی و مؤسسات بین‌المللی که آماده اعطای کمکهای عظیمی برای بازسازی اقتصادی ابخازستان در چارچوب برنامه‌ای برای زمان پس از درگیری هستند.

1. «PFP»

2. UNOMIG

نتیجه

از زمانی که استقلال گرجستان در ۱۹۹۲ به رسمیت شناخته شد، این کشور به عضویت سازمانهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل، سازمان امنیت و همکاری اروپا و جامعه دولتهای مستقل مشترک‌المنافع درآمد. گرجستان جزو داوطلبان عضویت در شورای اروپا شده است، در برنامه «همکاری برای صلح» ناتو مشارکت می‌کند و با اتحادیه اروپایی توافقنامه‌ای برای همکاری و مشارکت به امضا رسانده است. دولت گرجستان اولویت اول در رابطه خود با همه این سازمانها را مسأله درگیری با ابخازستان قرار داده است؛ این کشور دلایل مناسبی برای این کار دارد. عدم پیشرفتهای واقعی در مذاکرات انجام‌شده با ابخازستان موجب تشدید تنشهای اجتماعی با جمعیت عظیم آوارگان می‌شود و تشنجات سیاسی با جناح مخالف را افزایش می‌دهد. وقفه‌ای که به دلیل برخوردهای مسلحانه مجدداً در مذاکرات به وجود آمد و آوارگی شمار انبوهی از مردم گالی در مه ۱۹۹۸ موجب ناخشنودی فزاینده عمومی از نحوه برخورد با این درگیری شد. همچنین در مورد رهبری جمهوری خودمختار آجارستان که سکنه آن مسلمان هستند و نیز اقلیت ارمنه «جاواچیتی»^۱ مشکلات جدیدی به وجود آمد. همه این مسایل ذهن ناظران سیاسی را به پرسشی معطوف می‌دارد که در ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ بحثهای عمیقی را در مورد دولتهای «شکست‌خورده» و «شکست داده شده» به خود اختصاص داد (۴۳) و مضمون آن چنین بود: آیا سرانجام گرجستان در امر تشکیل دولت شکست نخواهد خورد؟

دولت گرجستان از همان ابتدای امر انتظارات زیادی را در مورد حضور تعیین‌کننده غرب در این درگیری در مردم ایجاد کرد. این انتظارات در مواردی به دلیل نیاز به کسب مشروعیت داخلی و نیز به دلیل این امیدواری به وجود آمد که دولتهای غربی دیر یا زود به این باور خواهند رسید که ثبات قفقاز به نفع خود آنهاست. با استدلالهای متعدد سعی می‌شد که غرب برای پشتیبانی از آنها تحریک شود. از این رو دولت گرجستان سخن از خطر بروز یک «تجزیه‌طلبی

1. Dzavachiti

تهاجمی» به میان می‌آورد که می‌تواند به بی‌ثباتی سراسر اروپا منجر شود. همچنین دولت گرجستان با اشاره به پیشرفت‌هایی که در روند استقرار دموکراسی کسب کرده بود، ضرورت ایجاد «کمربندی از حکومت‌های دموکراتیک» را در پیرامون روسیه مطرح می‌ساخت. یکی دیگر از استدلال‌های حایز اهمیت، مبتنی بر نیاز به تأمین انرژی دریای خزر به صورت مستقل از روسیه و ایران بود.

دولت‌های غربی به همهٔ این استدلال‌ها به‌طور محدود پاسخ مثبت دادند. آنها اعلام داشتند که به هیچ‌وجه تغییر مرزی یا تجزیه با استفاده از زور را به رسمیت نخواهند شناخت. آنان با حمایت از احیای نظم و قانون در گرجستان با کمک اصلاح قانون اساسی مصوب ۱۹۹۵، گرجستان را برای استقلال از روسیه تشویق و فعالانه در تأمین مالی احداث مسیر خطوط لوله برای انتقال نفت خزر کمک خواهند کرد، حتی اگر هزینهٔ احداث خطوط لوله از این مسیر بیشتر از مسیرهای شمالی یا جنوبی باشد. تغییر سیاست گرجستان در مقابل درگیری با ابخازستان از تابستان ۱۹۹۷ به این سو با وعده‌هایی غربی‌ها مبنی بر کمک به بازسازی اقتصادی و اجتماعی ابخازستان پس از پایان این درگیری به شکل برقراری تفاهم بهتر با رهبری ابخازستان صورت گرفت. البته دولت گرجستان بابت اعمال مقررات نظامی اجباری در این درگیری هیچ‌گونه کمکی دریافت نکرد. ناتو در چارچوب همکاری برای صلح در صدد تکمیل نیروهای مسلح گرجستان به منظور انجام اقداماتی که طرفین را ناگزیر از برقراری صلح سازد، برنیامد. مشارکت نظامی غرب همچنان به نظارت نظامی هیأت ناظران سازمان ملل که با نظارت بر نیروهای حافظ صلح روسیه در ابخازستان و حمایت از نیروهای حافظ صلح پس از تنظیم این درگیری صورت می‌گرفت، محدود شد.

در انتها می‌توان به این نتیجه رسید که حضور تعیین‌کنندهٔ غرب به نفع گرجستان، در درگیری میان گرجستان و ابخازستان نمی‌توانست تناسب قوا را میان طرفین جنگ تغییر دهد. گرجستان سعی دارد، دولت‌های غربی را به سوی خود بکشد. بی‌طرف نبودن غربی‌ها عدم اعتماد

موجود میان گرجستان و ابخازستان در گذشته را تشدید کرد. برای دولت‌های غربی در این مناقشه منافع مادی و سیاسی وجود دارد که موجب می‌شود، آنها دست به هر کاری بزنند تا سرانجام روزنه‌ای در مذاکرات دوطرف به وجود آید. مضمون این مذاکرات، خود حول این پرسش فوق‌العاده دشوار دور می‌زند که گروه‌های ملی ابخازستان^۱ چگونه می‌توانند به ساختارهای مشترک فدراتیو طوری شکل دهند که برای حضور سیاسی طرف مقابل هیچ‌گونه تهدید حیاتی وجود نداشته باشد. مشارکت خارجی در این مذاکرات فقط در صورتی مفید و ثمربخش خواهد بود که هیچ‌یک از طرفین آن را تهدید مازادی^۲ برای خود احساس نکنند.

یادداشتها

1. Coppieters, Bruno; *Westliche Sicherheitspolitik und der Konflikt zwischen Georgien und Abchasien*; in: BIOst, Nr.12/1999.
2. Ghia Nodia, *Political Turmoil in Georgia and the Ethnic Policies of Zviad Gamsakhurdia*, in: Bruno Coppieters (Hrsg.), *Contested Borders in the Caucasus*, Brussels, VUB Press, 1996, S. 81 ff.; Aleksej Zverev en Bruno Coppieters, *Verloren Evenwicht. Georgie tussen Rusland en het Westen*, in: Oost-Europa Verkenningen, Nr. 134, August 1994, S. 38-47.
3. Patrick Thornberry, *Sub- National Rights and Democracy: European Perspectives*, Manuskript.
4. Nieuwe Rotterdamse Courant, 28.12.1997.
5. Oliver Paye and Eric Remacle, *UN and CSCE Policies in Transcaucasia*, in: Bruno Coppieters (Hrsg.), *Contested Borders in the Caucasus*, همانجا, S.103-136.

۱. این گروه‌ها به این دلیل گرفتار این درگیری شده‌اند که فقط با این شیوهٔ خصمانه می‌توانند تساوی حقوق ملی خود را تعریف کنند.

۲. تهدیدی که بعدها هیچ‌گونه تضمین سازمان یافته‌ای بر ضد ساختارهای فدراتیو به وجود نیاورد.

در مورد سیاست سازمانهای بین‌المللی در گرجستان و ابخازستان همچین ر.ک.به:

Edward Ozhiganov, *The Republic of Georgia: Conflict in Abkhazia and South Ossetia*, in: Alexei Arbatov, Abram Chayes, Antonia Hundler Chayes and Lara Olson (Hrsg.), *Managing Conflict in the Former Soviet Union. Russian and American Perspectives*, Cambridge (Mass.)/ London, The MIT Press, 1997, S.341-400. and Edward W. Walker, *No Peace, no War in the Caucasus. Secessionist Conflict in Chechnya, Abkhazia and Nagorno - Karabakh*, John F. Kennedy School of Government, Cambridge (Mass), February 1998. S. 11-26.

6. Ghia Nodia, *The Georgian Perception of the West*, in: Bruno Coppieters, Alexei Zverev and Dmitri Trenin, *Commonwealth and Independence in Post-Soviet Eurasia*, London, Frank Cass, 1998, S.12-43.

7. Viacheslav Chirikba, *Georgian - Abkazan Conflict and its Aftermath*, in: Mehmet Tuetuencue (Hrsg.), *Caucasus: War and Peace. The New World Disorder and Caucasia*, Haarlem, SOTA, 1998, S.71-89; Alexei Zverev, *Ethnic Conflicts in the Caucasus 1988-1994*, in: Bruro Coppieters (Hrsg.), *Contested Borders in the Caucasus*, همانجا, S.13-71; Darrell Slider, *Georgia*, in: Glenn E. Curtis (Hrsg.), *Armenia, Azerbaijan and Georgia: Country Studies*, Washington, Federal Research Division - Library of Congress, 1995, S.174-5.

8. International Herald Tribune, 22.10.1993.

9. Sherman Garnett, *Russia Illusory Ambitions*, in: *Foreign Affairs*, Bd. 76.Nr.2, März/April 1997, S.61-76.

10. Carolyn Mc Giffert Ekedahl und Melvin A. Goodman, *The Wars of Eduard Shevardnadze*, London, Hurst & Company, 1997, S.277.

11. *Covcas Bulletin*, 22.6.1994.

12. Wolf Scott und George Tarkhan- Mouravi, Government of the Republic of Georgia/United Nations Development Programme, Human Development Report Georgia, Tbilisi, Lyceum Publishing House, 1995, S.11-12.
13. Nuhzet Cem Orekli, Us Caspian Policy on Energy Development, in Turkistan - Newsletter, Business, Bd. 98,5,3.1998 (aus dem Internet von kryopak @worldnet.att.net).
14. Financial Times, 4.5.1995.
15. Christian Schmidt- Häuer, Alter Reichtum, neues Wunder, Die Zeit, 26.5.1995.
16. Commission Communication. Towards a European Union Strategy for Relations with the Transcaucasian Republics, 1995.
۱۷. کمیسیون اروپا سعی دارد پروژه «تراسکا» یا «اینوگیت» مسیرهایی نباشند که احتمالاً روسیه بخواهد آنها را دور بزند. مسئولان گرجستان نیز منکر این مسأله نشده‌اند که روسیه می‌خواهد تحقیق «تراسکا» را غیرممکن سازد. ر.ک. به: نژاویسیمایاد گازتا، ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۸.
۱۸. برنامه دمکراسی «تاسیس» (TACIS) از فعالیت‌های سازمانهای غیردولتی (NEG) حمایت می‌کند. در نشریه «فاینال ریپورت» Final Report بررسی علمی مفیدی در مورد این پشتیبانی منتشر شده است: *Evaluation of the Phare and Democracy - Programme 1992-1997*, Europäische Kommission, Brüssel 1997.
۱۹. در مورد چشم‌اندازهای اقتصادی گرجستان ر.ک. به: Simon Stone and Oliver Weeks, *Prospects for the Georgian Economy*, The Royal Institute of International Affairs, CACP Briefing, Nr.15, März 1998; *Georgia: A Crossroads of the Free Market Frontier*, Remarks by U.S. Ambassador William H. Courtney at the U.S. Trade and Investment Center, Brussels, 7.10.1996, im Internet: <http://www.sanet.gelusis/usistbl/html>.
20. Turkestan Newsletter, Business, Bd.98, 24.9.1998 (aus dem Internet von Kryopak @ worldnet.att.net).

21. Sandro Chaduneli, Oil Fever, The Georgian Times, 13.5.1997, S.3.
 22. Private Investment and the Eurasian Corridor, Remarks by U.S. Ambassador William H. Courtney at the Conference on Priorities of Developing Georgia, in Internet veröffentlicht unter <http://www.sanet.ge/usis/speeches/speech3.txt>.
 23. A Farewell to Flashman: *American Policy in the Caucasus and Central Asia*, Rede des stellvertretenden Aussenministers - Deputy Secretary of State Strobe Talbott an der John Hopkins School of Advanced International Studies, 21.7.1997.
 24. Neue Züricher Zeitung, 27.12.1997.
 25. Igor Rotar, Kak vozrodit' velikij šelkovyj put', Nezavisimaja gazeta, 10.12.1997.
 26. S/1994/80, 25.1.1994.
 27. UNO Dokument S/1997/827 (28.10.1997).
 28. UNO Dokument S/1998/51 (19.1.1998).
 29. Siehe S. Neil MacFarlane, Larry Minear und Stephen D. Shenfield, *Armed Conflict in Georgia: A Case Study in Humanitarian Action and Peacekeeping*, Thomas J. Watson Jr. Institute for International Studies, Occasional Paper Nr. 21, 1996, im Internet unter <http://www.brown.edu/Departments/>; Joel Boutroue und Stephen Jones, Prospect for the Return of Internally Displaced Persons and Refugees to Abkhazia. Review of the Situation in Georgia, May 1997. A UNHCR
 30. UNO Dokument S/1998/375/Add.1 (13.5.1998).
۳۱. در مورد نبردهای مه ۱۹۹۸ ر.ک. به:
- Besik Kurtanidze, *Guerrillas Keep on Fighting*, in: *Army and Society in Georgia*, Juni 1998, aus dem Internet von cipdd@access.sanet.ge.

32. Le Monde, 1.7.1998.

۳۳. برای مقایسه: فلان‌ها حدود ۶۰٪ از بلژیکی‌های گرجستان؛ یعنی، ۹٪ کمتر از گرجی‌ها را تشکیل می‌دهند، اما تنها نیمی از سمت‌های وزارتی در دولت مرکزی، نمایندگی نسبی در پارلمان و از سمت‌های مدیریت فدرال نیز تنها سهمی در اختیار آنها قرار دارد که بین دو گروه بلژیکی بزرگ در مورد آن توافق شده است. در مقایسه‌ای دیگر با یک کشور دموکراتیک که اقلیت آماری یک گروه ملی خاص با یک گروه زبانی از هیچ‌گونه قدرت انحصاری در دولت آن برخوردار نیست و یا فقط اکثریت سیاسی را در اختیار دارد، می‌توان به سویس اشاره کرد. ۶۴٪ سویسی‌ها به زبان آلمانی، ۱۹٪ به فرانسوی، ۸٪ به ایتالیایی و حدود ۹٪ به دیگر زبانها سخن می‌گویند.

Thomas Fleiner, *Föderalistische und demokratische Institutionen und Verfahren zur Lösung ethnischer Konflikte*, in: Slobodan Samardzic und Thomas Fleiner (Hrsg.), *Föderalismus und Minderheitenproblem in multiethnischen Gemeinschaften*. Eine vergleichende Analyse über die Schweiz und Jugoslawien, Publications de l'Institut du Fédéralisme Fribourg Suisse, 1995, S.50.

34. UNDP, Human Development Report: Georgia 1997, Tbilisi.

۳۵. در مورد سیاست روسیه در ابخازستان و گرجستان ر.ک. به:

Dov Lynch, *The Conflict in Abkhazia. Dilemmas in Russian Peacekeeping Policy*, The Royal Institute of International Affairs, Discussion paper 77, 1998.

36. Turkestan Newsletter, Bd.98, 15.4.1998.

۳۷. او طی مصاحبه با نوازیزیسیمایا گازتا در ۱۵ اکتبر ۱۹۹۱ (پیش از کودتایی که به سقوط گامساخوردیا، رئیس‌جمهور گرجستان انجامید) به سؤال خبرنگاری که پرسید، آیا شما معتقدید کا.گ.ب. مسبب درگیری اوستیای جنوبی بوده است، گفت: «نه، من چنین نظری ندارم و آن را کاملاً رد می‌کنم. مرکز، هیچ علاقه‌ای ندارد که گرجی‌ها و اوستیایی‌ها در چنین روابط متشنجی زندگی کنند. در مورد منطقه کوهستانی قره‌باغ نیز گفته می‌شد که مرکز، آن را طراحی و اجرا کرده است. اما من در آن دفتر سیاسی مستقر بودم. در آنجا مرتباً گزارش می‌شد،

اطلاعاتی می‌رسید... شاید ما خیلی مردد بودیم، مسلماً! اما من این فرض را که کرملین به برخوردهای ملی دامن می‌زد، کاملاً رد می‌کنم». (ترجمه آلمانی این مصاحبه منتشر شده است در:

Eduard Schewardnadze im Gespräch mit Andrej Karaulow, Berliner Debatte INITIAL, 2-1992, S.70.)

38. UNDP, United Nations Needs Assessment Mission to Abkhazia, Georgia, März 1998, S.16-17.

39. International Herald Tribune, 26.6.1998.

این نظر طی دیداری میان «سرگئی باگاپش» Sergej Bagapsch، نخست‌وزیر ابخازستان و سیاستمداران مسئول روسیه در ژانویه ۱۹۹۷ برای دوطرف مفید ارزیابی شد. ر.ک.به: RFE/RL Caucasus Report, Bd.1, Nr.1, 3.3.1998.

40. Rajan Menon, Treacherous Terrain: *The Political and Security Dimensions of Energy Development in the Caspian Sea Zone*, NBR Analysis, Bd.9, Nr.1, Februar 1998, S.27-28.

41. the World Bank, Post-Conflict Reconstruction. The Role of the World Bank, Washington D.C., 1998, S.15.

42. Frankfurter Allgemeine Zeitung, 8.7.1998.

43. Uwe Halbach, «Failing States»? Nationale, staatliche und ökonomische Festigkeit der südlichen GUS - Länder (Teil-1), Berichte des BIO st, 20-1994.



شپوهنځي ګاونډي علوم او مطالعات فرېنجي
پرتال جامع علوم انساني